

اتکاء وظایفی که به عهده آن محول می‌شود انجام دهد در مملکت صورتاً مستقل ایجاد مراکز اتکاء با سیاستهای خارجی است یعنی مجالسی روی کار می‌آورند که با دولت مطلوب آنها موافقت کند و دولت هم وظایف خود را در مقابل آنها انجام می‌دهد. در صورتی که در ممالک معناً مستقل مرکز اتکاء دولت ملت است و پس، اکنون من از سر تیپ آورده که مدعی صدای ملت است سئوال می‌کنم که بگوید کدام یک از این دو مرکز می‌توانست مرکز اتکای من بشود؟ این گفتار دکتر مصدق بود. از مجموعه بیانات مصدق صریحاً این معنی استنباط می‌شود که دولتهای ایران قبل از زمامداری او همه دولتهایی بودند که اتکاء به ملت نداشته و به طور خلاصه دکتر مصدق کشور ما را تا قبل از زمامداری خود صورتاً مستقل اعلام می‌کند. اگر چنین است و باز سفسطه نمی‌کند من با صدای ملت می‌گویم مرگ بر مصدقی که کشور باستانی ما را صورتاً مستقل دانسته است. کشور ایران هزاران سال است استقلال داشته و تا ابد خواهد داشت. در تأیید عرایض قبلی که گفتم: مصدق یک عمر گوش خوابانیده بود تا روزهای ۲۵-۲۸ مردادماه فرارسد و این کشور را به یاساد فتا دهد و استفلالتی را مضمحل کند. دادگاه محترم به توضیحات من توجه فرماید.

سال ۱۳۲۴ پیشه‌وری در آذربایجان قیام می‌کند نخست‌وزیر وقت گزارشات واقعات آذربایجان را به مجلس شورایی عرض می‌دارد دکتر مصدق نماینده ملت در دوره ۱۴ تعیینیه است. دکتر مصدق پس از گزارش نخست‌وزیر عیناً چنین می‌گوید:

«من عرض نمی‌کنم که دولت خودمختار در بعضی از ممالک مثل دول متحده امریکای شمالی و سوئیس نیست ولی عرض می‌کنم که دولت خودمختار باید یا فراندوم عمومی تشکیل شود هیچ نمی‌توان گفت که در یک مملکت یک فمیش فدرال باشد و یک قسمت دیگرش دولت مرکزی باشد. قانون اساسی یک قرارداد اجتماعی است (Contrat Collectif). این کترا کلکتیو تا از طرف ملت اصلاح و نقض نشود قابل اجراست. بنده هیچ مخالف نیستم که مملکت ایران دولت فدرالی شود. شاید دولت فدرالی شود بهتر باشد که یک اختیارات داخلی داشته باشند بعد هم با دولت مرکزی موافقت کنند و دولت مرکزی هم جریبان بین‌المللی را اداره بکند ولی هر تغییری، هر قسم تغییری که در قانون اساسی باید داده شود، باید یا فراندوم عمومی باشد».

دادگاه محترم توجه فرماید در سال ۱۳۲۴ پیشه‌وری هیچ تقاضایی نداشت جز اینست که می‌گفت آذربایجان باید خودمختار باشد و خیلی که مت گذاشت گفت حاضریم یک دولت مرکزی هم باشد که آن دولت مرکزی جریانات بین‌المللی را اداره کند. مصدق آزادیخواه و طالب حکومت مردم بر مردم هم در مجلس سقننه در مرکز اتکاء ملت با عباراتی هرچه رساتر بلندگوی پیشه‌وری بود. (مصدق: عجب) در روزهای ۲۵-۲۸ مرداد تردید نمی‌توان کرد و محال و مستع است مصدق بتواند دفاعی نماید که مصدق این سوء قصد را مرتکب شد که همان طوری که فکر خود را در دوره ۱۴ مجلس اعلام نمود مملکت ایران دولت فدرالی شود او رئیس‌جمهور باشد و تاریخ باستانی ایران در هم پیچیده شود این گفتار خودش بود که در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران ضبط است و شماره آن را تقدیم می‌کنم. (دکتر مصدق خطاب به دادستان: بده به من بیستم) مصدق در همین دادگاه تجدیدنظر در مورد اولین عکس‌العملش در برابر فرمان عزل آخرین حرف را زد او

عیناً چنین گفت:

«من دستخط شاهنشاه را نه فقط از این نظر که موعده یکسال اختیارات منقضی نگردیده بود اجراء ننمودم بلکه چون مصلحت مملکت را در آن نمی‌دیدم از اجرای آن خودداری کردم». آیا دادگاه با این اقرار صریح مصدق بازهم از دادستان خواستار مدرکی خواهند بود که ادعایش را ثابت نماید. اینجانب وقت دادگاه را ضایع نمی‌کنم به خلاف گویبهای مصدق در دادگاه بدوی و این دادگاه نمی‌پردازم. همین قدر می‌گویم مصدق کهنه‌کار (با صدای بلند) به موجب صورت جلسات دادگاه بدوی همواره سعی داشت شانه از زیر بار مسوولیت خالی کند همواره کوشش داشت در برابر مسوالات دادگاه و دادستان موضوعات دیگری را به میان آورد و بی‌غافل از این بود و هست که مجرم هر اندازه زبردست باشد نمی‌تواند نتیجه در نتیجه عدالت اندازد. مصدق نمی‌تواند اصول تاریخی را تغییر دهد. مصدق مستبد که در روزهای ۲۵ - ۲۸ مرداد ماه لحظه به لحظه طغیان می‌نمود و تلاش داشت که هر ثانیه زودتر و بهتر کشور ایران کشوری فدرال شود نمی‌تواند در این دادگاه بگوید مأمورین انتظامی وظایفی داشتند باید عمل کنند. نه مصدق می‌تواند این حرف را بزند و نه سرتیپ ریاحی می‌تواند خود را از گناه مبرا بداند. قبلاً عرض کردم که در پاسخ بیانات مصدق هر جا ضروری باشد نسبت به جرم منتسب به سرتیپ ریاحی نیز اظهاراتی خواهم نمود. اینک بعضی می‌رساند در همین جلسه ضمن سئوالاتی که از سرتیپ ریاحی فرمودید سرتیپ ریاحی یا بیاناتی صریح در تأیید کسیرخواست اینجانب توضیحاتی دادند. سرتیپ ریاحی گفت در انجام وظیفه برنامه کارم این بود که اصول نظامی را رعایت کنم و امورات مربوط به سیاست به هیچ وجه مربوط به من نبود. به عرض دادگاه می‌رسانم که این دادگاه، دادگاه مأمور رسیدگی به امور سیاسی نیست کسی عنوانی درباره سیاست ننموده است. سرتیپ ریاحی که خود می‌گوید می‌دانستم و بخوبی می‌دانستم که توده‌ایها دشمن سلطنت هستند باید بگوید در روز ۲۶ مرداد همان طوری که در کسیرخواست نوشته‌ام وقتی یکی از واحدها صریحاً تلگراف می‌کند توده‌ای‌ها می‌خواهند مجسمه شاهنشاه را قر و ریزند چه دستور می‌دهد. به چه مجوزی صریحاً دستور داد ادر نهران فرمانداری نظامی موفق به جلوگیری نشد مردم را به حال خود گذارند». اگر برای من در برابر همین یک سؤال جوابی دهند که عفتانی باشد من ادعای خود را درباره او پس می‌گیرم و از او معذرت می‌خواهم. آیا این جریان - جریان سیاسی است؟ آیا خود نمی‌گوید رئیس ستاد ارتش اعلیحضرت همایون شاهنشاه بودم. اگر سرتیپ ریاحی بگوید به دستور مصدق این کار را کردم همان طوری که بکرات گفته‌ام به او می‌گویم وظیفه نظامی شما این بود که اگر مصدق این دستور را داد آنرا مغزش را متلاشی کنید. آیا دادگاه شکی در این عقیده من دارد؟ آیا اگر ریاحی با مصدق هدفش یکی نبود مصدق چنین جسارتی داشت که به ریاحی دستور دهد تلگراف کن جلوی توده‌ایها را بگیرند؟

سرتیپ ریاحی می‌گوید تا ساعت ۵ بعد از ظهر ۲۸ مرداد از پشت میز نکان نخوردم زیرا امری دریافت نداشتم که تغیر شغل پیدا نموده‌ام. آیا اعلیحضرت همایونی روز ۲۸ مرداد به سرتیپ ریاحی فرمودند تغیر کردید؟ آیا دکتر مصدق روز ۲۸ مرداد به او گفت تغیر کردی؟ او که می‌گوید اصول نظامی آن بود که تا امر دریافت نکنم از پست ریاست ستاد نروم به چه مجوزی به دژبان امر نمودی که تیمار با شما نقلیج را آزاد کن. من می‌گویم اولین ماده آیین نامه سرپازی و فاداری به سوگندی است که در راه حفظ تاج و تخت سلطنت یاد

کرده است.

می‌گوید ریاحی تا آن لحظه‌ای که احساس نکرده بود که اگر در ستاد ارتش نوقف نماید مردم و افسران مغزش را منلاقی می‌کنند در ستاد ارتش نشسته بود (با قریاد) و انتظار برگشت اوضاع را می‌کشید. کما اینکه دکتر مصدق هم تا احساس نکرده بود که مردم او را قطعه قطعه خواهند کرد در خانه ۱۰۹ نشسته بود ولی موقعی که این احساس را کرد از نردبان ۴۰ پله‌ای بالا رفت و بام به بام پرید تا از خشم ملت در امان باشد. از ریاحی سؤال کنید صبح ۲۸ مرداد که معاون خود سرنیپ کپانی را مأموریت دادی ستونی حرکت دهد و به قول شما توده‌ایهای کاموفلاژ کنند را بگوید از او سؤال فرمایید اگر ستاد ارتش تا موقعی که فرمانداری نظامی بنا شهر یانی گزارش ندهد و قوایی نخواهد در امور انتظامی شهر دخالت نمی‌کند، به چه مناسبت زکین ۲ وقت را منجم می‌کنی و افسران دایره تجسس را توقیف کردی؟

بیرسید عصر ۲۸ مردادماه که می‌گویید دستور دادم سربازان به سربازخانه‌ها مراجعت کنند این عمل به نفع شاهنشاه بود یا به ضرر شاهنشاه. دستور دادند سربازان را جمع کنند تا شب فرار جد و مصدق بیرون شود ولی سربازان وظیفه اصلی خود را انجام دادند. خانه ۱۰۹ را با مردم یعنی همان حکومتی که مصدق از من می‌پرسد چه نوع حکومتی باید باشد حکومت مردم بر مردم به سر مصدق خانه را کوبیدند. یکی از دو راه بیشتر نیست یا باید آن سربازان و آن افسران مجازات ببینند یا رئیس ستاد ارتش وقت و مصدق کیفر ببینند.

جلسه در ساعت ۱۲ ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز شنبه یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ موکول گردید.

پیوست جلسه پانزدهم دادگاه تجدیدنظر نظامی

مزاح و خوشمزگی مخبرین

سرنیب آزموده در جلسات دادگاههای بدوی و تجدیدنظر نظامی از هیچگونه اهانت و دادن نسبتهای ناروا و نامزاد استعمال جملات بی معنی و موهن، خودداری نمی کرد. هرچه دامنه بدگویی و اهانتش وسیعتر می شد اجر و قربش در دستگاه سلطنت و حکومت بیشتر می گردید.

در این جلسه سرنیب آزموده اظهار کرد:

دکتر مصدق پس از وصول فرمان عزل طغیان کرد. آقای پیامی مخیر روزنامه اطلاعات روی کاغذ کاهی یادداشت روزنامه کارپکاتوری از دکتر مصدق نقاشی کرد و زیرش نوشت: طغیان؛ و به من هدیه کرد که در صفحه مقابل آورده میشود.

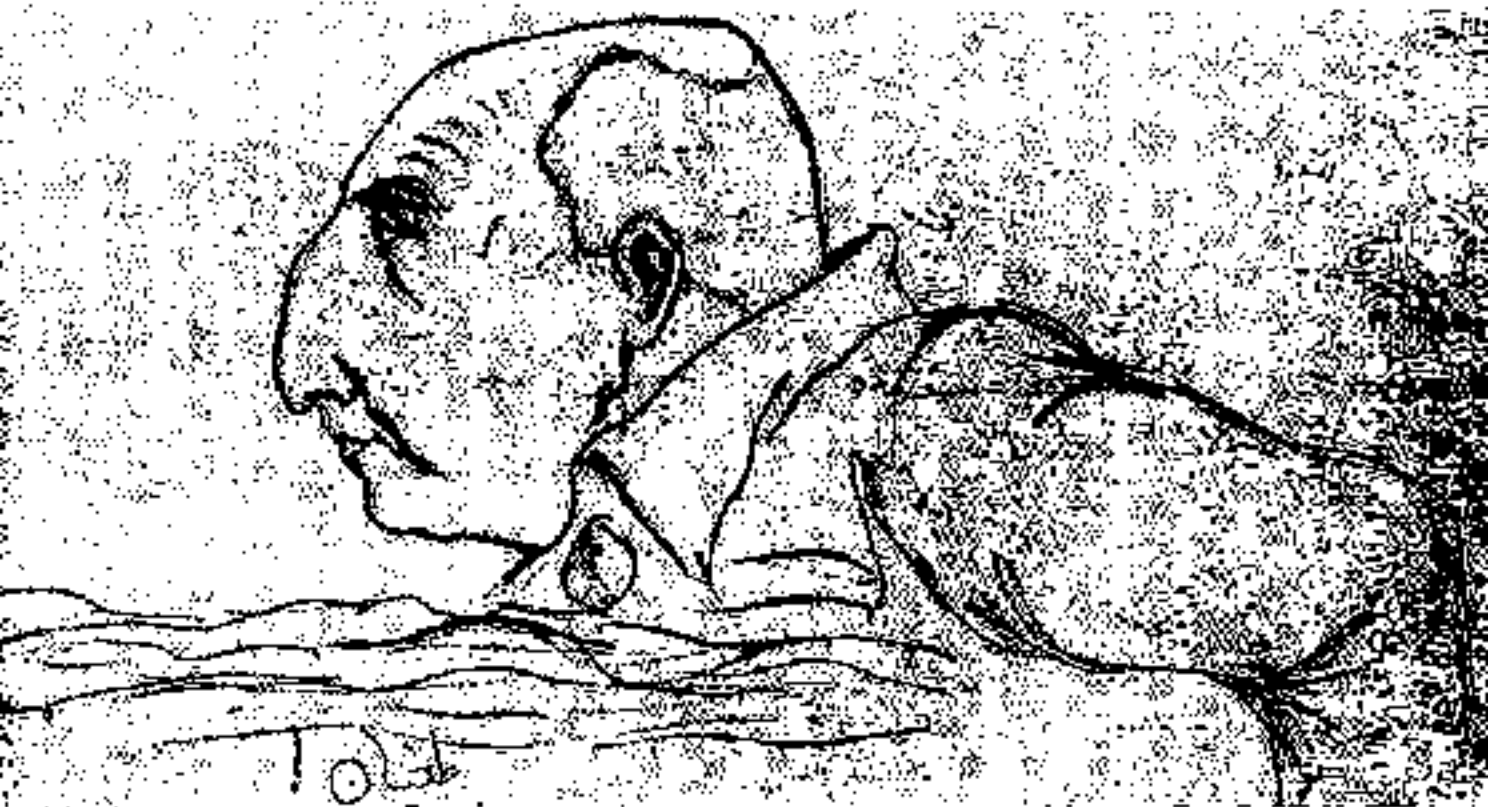
یادداشت

روزنامه اطلاعات

شماره

۱۳

تاریخ ماه



شانزدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۱

شانزدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی بامور رسیدگی به اتهام آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹ و ربع بامداد روز شنبه یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در سالن باشگاه لشکر ۲ زرهی قصر تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: با توکل به خداوند متعال جلسه تشکیل است. برای روشن شدن ذهن دادگاه تیمسار سرتیپ سیاسی رئیس سابق رکن ۲ ستاد ارتش احضار گردیده که به عنوان مطلع اطلاعاتی از ایشان خواسته شود. بنا بر این خطاب به تیمسار سرتیپ سیاسی می شود. بایستی به قید شرافت سربازی ملتزم شوید که عین حقیقت را در محضر دادگاه بیان فرمایید.

سرتیپ سیاسی: به قید شرافت ملتزم می شوم که عین حقیقت را بگویم.

رئیس دادگاه: رکن ۲ ستاد از وقایع روز ۲۵ مرداد در چه ساعتی و چه روزی اطلاع پیدا نمود؟

سرتیپ سیاسی: راجع به مینینگ هایی که انجام می شد و اصولاً راجع به فعالیتهایی که قبل از ۲۵ مرداد می شد روز به روز به اطلاع رکن ۲ ستاد می رسید.

رئیس دادگاه: جریان تظاهرات و میتینگ روز ۲۵ مرداد در چه روزی به اطلاع رکن ۲ ستاد واصل گردید.

سرتیپ سیاسی: اصولاً بنده برای اینکه توضیح کافی بدهم باید قدری به عقب برگردم. لازم به تذکر نیست که ستاد ارتش و حتی دستگاه دولت از مرکزهای مختلف به آنها اطلاع می رسد و بنده که رئیس رکن ۲ وقت بودم شاید به علت عدم توافق و همکاری با استاندار وقت از پست فرماندهی تیپ مستقل رشت احضار شده بودم در تمام دوره سه ماه خدمت در رکن ۲ مورد اعتماد و افضی رئیس ستاد ارتش نبودم و چندین مرتبه در این مورد به عرضشان رساندم که رئیس رکن ۲ رئیس سیاسی ستاد ارتش و وزارت دفاع ملی است و بنده را باید در جریان بگذارید و حتی تقاضا داشتم برای وارد شدن در سیاست با مدیران جرابند و نمایندگان مجلس

تعمایهایی داشته باشم و اطلاعاتی که از بالا می‌رسد به اطلاع اینجانب برسانند ولیکن به طوری که جریان روز ۲۴ مرداد نشان داد (رئیس دادگاه: بلندتر و شمرده بگوئید) معلوم بود که اعتمادی به این جانب نیست و ستاد ارتش هم بیشتر اطلاعات خود را از طریق آگاهی به دست می‌آورد.

در هر حال افسران رکن ۲ که همکاران بنده بودند بخصوص آنهایی که در شعبه تجسس کار می‌کردند شاهد هستند که همه روزه اطلاعیه‌های رکن ۲ و فعالیت‌های حزب توده به مقامات عالی‌رتبه ستاد ارتش می‌رسید و فعالیت عناصر توده‌ای بعد از ۲۵ مرداد و بعد از آن عملی که گارد سلطنتی خلع سلاح شد مسلم بود که دقیقه به دقیقه توسعه پیدا می‌کند و بنابراین هر آن باید منظر وقایع ناگواری بود و رکن ۲ و خود اینجانب بخصوص همیشه ریاست ستاد ارتش رابه این وضع خطرناک آگاه می‌کردم.

رئیس دادگاه: منظورم این است که از وقایع تظاهرات روز ۲۵ مرداد رکن ۲ در چه روزی استحضار پیدا نمود. در همان روز ۲۵ از آن تظاهرات اطلاع حاصل کرد با در روزهای بعد از ۲۵ مرداد؟

سرتیپ سیاسی: روز ۲۵ اطلاع حاصل شد، روزهای قبل هم استحضار بود منتها به چه صورتی این تظاهرات انجام می‌شود این موضوعی است که زائیده وقایع شب ۲۵ بود بنابراین دقیقاً پیش‌بینی نمی‌شد.

رئیس دادگاه: از توضیحاتی که تیسبار دادید این طور مفهوم می‌شود که رکن ۲ ستاد ارتش از وقایع روز ۲۵ مرداد و تظاهرات شهر تهران و مخصوصاً میتینگ بهارستان در روز ۲۵ اطلاع حاصل کرده‌اید؟

سرتیپ سیاسی: بنده همان طوری که عرض کردم قبلاً اطلاع دقیقی نبود

رئیس دادگاه: باز توجه نکردید در روز ۲۵ یک انفاقانی در این شهر افتاد تظاهراتی در خیابانها شد

می‌خواستم بینم اطلاعی پیدا کردید در میدان بهارستان و در نقاط مختلف شهر تظاهراتی شد، می‌خواهم بینم اطلاعی رکن ۲ پیدا کرد یا نه؟

سرتیپ سیاسی: بله جریان رکن ۲ از این تظاهرات که در نقاط مختلف شهر پیش آمده بود اطلاع حاصل نمود و مراتب را به ریاست ستاد ارتش گزارش داد.

رئیس دادگاه: این اطلاعاتی که در مورد تظاهرات روز ۲۵ به رکن ۲ می‌رسید آیا تدویناً به استحضار ریاست ستاد ارتش می‌رسانید یا آنکه در ساعات معینی یا آخر وقت اداری به عرضشان می‌رسید؟

سرتیپ سیاسی: اطلاعات مهم بلافاصله به عرض می‌رسید و در آخر وقت گزارش تهیه می‌شد و صبح روز بعد به شکل اطلاعیه ارسال می‌گردید.

رئیس دادگاه: موضوع جریان میتینگ و نطق آقای دکتر حسین فاطمی و مرحوم کریم‌پور شیرازی را در روز ۲۵ به عرض رئیس ستاد وقت رساندید یا در روز ۲۴؟

سرتیپ سیاسی: بنده جریان میتینگ و نطق دکتر فاطمی و کریم‌پور شیرازی را در روز ۲۵ تلفناً همان روز و اطلاعیه صبح روز بعد به عرض رساندم.

رئیس دادگاه: از طرف رئیس ستاد ارتش وقت پس از آنکه استحضار از جریانات روز ۲۵ مرداد حاصل نمودند چه دستوراتی به رکن ۲ ستاد ارتش صادر فرمودند؟

سرتیپ سیاسی: دستورات بخصوصی در این مورد صادر نشد.

رئیس دادگاه: از تظاهرات روز ۲۸ مرداد رکن ۲ ستاد ارتش در چه نارضیحی اطلاع حاصل نمود و استنباط رکن ۲ ستاد ارتش از آن تظاهرات چه بود؟

مرتیب سیاسی: اطلاعات رسمی به وسیله مأمورین به رکن ۲ نرسید ولی استنباط شخص اینچنانب که یا بعضی از افسران که در رستاخیز ۲۸ مرداد شرکت مؤثر داشتند ارتباط داشتیم پی برده بودم یا وضع اسف آوری که در آن اواخر در کشور بخصوص در تهران پیش آمده بود منتظر وقایعی بودیم ولی در روز ۲۸ مرداد ساعت ۸ ونیم صبح بود که به بنده اطلاع رسید در شهر تظاهراتی رخ داده و رئیس ستاد ارتش بنده را احضار فرمودند شخصاً بروید ببینید در شهر چه خبر است و اطلاع پیدا کنید. بنده بسا سرهنگ ۲ مبصر (سرهنگ فعلی) با جیب به شهر رفتم در میدان سپه و خیابان لاله زار و شاهرضا دو دسته جمعیت حضور داشتند که فریاد زنده باد شاه و زنده باد ارتش از آنها بلند بود. بنده در موقع مراجعت به ستاد ارتش عیناً موضوع را به ریاست ستاد ارتش گزارش دادم ولی موضوع را کوچکتر از آنچه بود جلوه دادم یعنی عده تظاهر کنندگان را خیلی کم بعرض رساندم. مجدداً برای کتب اطلاعات به شهر رفتم و به تدریج که این تظاهرات زیاد می شدند در تظاهرات شرکت کرده و حتی مردم را تشویق به ابراز احساسات شاهدوستی نمودم و تا مقارن ظهر رئیس ستاد ارتش را از عظمت این تظاهرات در ابهام گذاردم. نزدیک نیم بعد از ظهر که به ستاد ارتش آمدم به عرض رساندم تمام اهالی تهران از زن و مرد و پیر و جوان احساسات شاهدوستی ابراز می کنند و سربازان و افسران هم یا مردم مخلوط هستند مجدداً رئیس ستاد ارتش به بنده فرمودند از قرار اطلاع عدای به مرکز رادیو ریخته اند بروید اطلاع پیدا کنید. بنده به میدان اوک رفتم. واقعاً همین طور بود طبق دستوری که به آنجا رسیده بود دستگاه پخش صدا را به بی سیم متصل کرده بودند.

پس از گذراندن یک ساعت دیگر در شهر و باز هم شرکت در تظاهرات به ستاد ارتش آمدم و این مرتبه بنده را به بی سیم فرستادند. موقعی که به ایستگاه بی سیم قصر عزیمت نمودم سبیل جمعیت و اتوبوسها و کامیونهای سربازان و مردم با پرچمها و عکسهای اعلیحضرت فقید و اعلیحضرت همایون که تظاهرات فوق العاده شاهدوستی می کردند مصادف بوده و با آنها همکاری و حتی مسافتی بنده را روی دست می بردند. در جلوی بی سیم از بنده خواهش کردند که صحبت کنم. بنده هم نطقی در باره شاهدوستی نموده و اطمینان دادم که این تظاهرات شاهدوستانه را فوراً به مقامات مربوطه رسانم و همین طور هم عمل نمودم و به رئیس ستاد ارتش گزارش دادم.

رئیس دادگاه: خطاب به تیمسار مرتیب تقی ریاحی. چنانچه مطالبی در مقابل توضیحات تیمسار مرتیب سیاسی دارید بیان فرمایید.

مرتیب ریاحی: محترماً به عرض می رسانم. با اجازه ریاست محترم دادگاه بنده فقط یک سوال خیلی حساس دارم و استدعا می کنم تیمسار امر فرمایند تیمسار مرتیب سیاسی جواب بدهد و آن تأیید عرض بنده در دادگاه است که آیا ایشان صبح ۲۸ مرداد در مذاکره ای که شد دستجات حقیقتاً چه دستجاتی هستند و

دلیل اینکه این دستجات توده‌ای هستند ایشان صریحاً آنچه بوده است بیان نمایند با اجازه ریاست محترم دادگاه سئوالات دیگری بعرض خواهم رسانند.

رئیس دادگاه: (خطاب به تیمسار سرتیپ سیاسی) در روز ۲۸ مرداد که ریاست ستاد وقت را در مورد تظاهر کنندگان که وابسته به چه دستجاتی هستند چه عنوان کردید؟

سرتیپ سیاسی: همانظوری که در قسمت اول عرایضم به عرض رساندم گزارش بنده این بود که این دستجات صددرصد از افراد شاهدوست می‌باشند و به احزاب چپ بستگی ندارند.

رئیس دادگاه: (خطاب به سرتیپ ریاحی) در مقابل این اظهار تیمسار سرتیپ سیاسی مطلبی دارید بیان فرمایید.

سرتیپ ریاحی: چون همین قسمت با حقیقت وفق نمی‌دهد بنده دیگر عرضی ندارم.

رئیس دادگاه: (خطاب به سرتیپ آزموه) تیمسار دادستان ارتش، در برابر توضیحاتی که سرتیپ سیاسی دادند اگر بیاناتی دارید بفرمائید.

سرتیپ آزموه: محترماً به عرض می‌رسانم البته دادگاه محترم اختیار دارند که هر کس و هر مقام را احضار نمایند و برای کشف حقیقت هر سئوالی لازم دارند بکنند. اینجانب در دنباله توضیحات خود این جریانات را به خوبی روشن خواهم نمود. اکنون اگر ریاست محترم دادگاه اجازه فرمایند از تیمسار سرتیپ سیاسی سؤال شود اینکه به دادگاه توضیح دادند وقایع روز ۲۵ مرداد زائیده حوادث شب گذشته بود منظورشان چی است؟ چون اینجانب از این توضیحات ایشان منظور را استیاض نکردم. نکته دیگری که سؤال آن مورد استدعای اینجانب است این است که تیمسار سرتیپ سیاسی توضیح فرمایند در شب ۲۵ مرداد ماه که طبق سوابق موجود و توضیحات سرتیپ ریاحی در دادگاه بدوی رئیس وقت ستاد ارتش، رئیس شهربانی، فرماندار نظامی، سرتیپ عطاءالله کیانی^۲ و چند نفر افسر دیگر را قبل از اینکه واقعه‌ای روی دهد به ستاد ارتش احضار می‌نماید آیا رئیس رکن ۲ ستاد ارتش را که شخصی تیمسار سرتیپ سیاسی بوده‌اند به ستاد احضار نمودند یا خیر؟ و اگر جواب تیمسار سرتیپ سیاسی در مورد این سؤال اخیر من منفی است از ریاست محترم دادگاه استدعا می‌کنم از سرتیپ ریاحی سؤال شود به چه مناسبت رئیس رکن ۲ ستاد ارتش را که صالحترین مقام برای در جریان گذاشتن حوادث بوده است احضار نکرده؟ عرض بنده در مورد حضور تیمسار سرتیپ سیاسی همین بود که به عرض رسانیدم.

رئیس دادگاه: (خطاب به تیمسار سرتیپ سیاسی) در ضمن توضیحات خود اظهار فرمودید که حوادث روز ۲۵ مرداد زائیده حوادث شب ۲۵ بوده که اتفاق افتاده است. توضیح دهید حوادث شب ۲۵ که اظهار فرمودید چه حوادثی بوده است؟

سرتیپ سیاسی: حوادث شب ۲۵ دستگیری سرتیپ نصیری و خلع سلاح افراد گارد در سعدآباد و

۲. سرتیپ عطاءالله کیانی معاون سرتیپ ریاحی در ستاد ارتش بود او و سرهنگ ممتاز و سروان مهران (فشارکی) و سروان داورپناه و ستوان ۱ شجاعان نعت تعقیب قرار گرفتند.

خلع سلاح افراد گارد در باغشاه و گماردن نگهبان غیر گارد در کاخهای سلطنتی بوده که خود به خود در روز ۲۵ باعث تشکیل این میتینگها شد.

رئیس دادگاه: طبق سوابق موجوده در شب ۲۵ مرداد کمیسیونی در ستاد ارتش در حضور رئیس ستاد ارتش وقت از رئیس شهربانی، و سرنیپ کیانی معاون ستاد ارتش و چند نفر افسر دیگر تشکیل گردیده آیا تیمسار هم در آن کمیسیون حضور داشتید یا خیر؟ و از جریان مذاکرات و تصمیمات آنها اطلاع حاصل نمودید یا خیر؟

سرنیپ سیاسی: اصولاً به بنده دستور حضور در این کمیسیون داده نشده بود و حتی عصر آن روز بنده حضور ریاست ستاد ارتش رفتم و سؤال کردم با بنده امری دارید؟ فرمودند بیائما کاری نداریم می‌توانید به منزل بروید. بعداً درب اطاق تیمسار ریاحی را باز کردم. تیمسار کیانی و چند افسر دیگر مشغول صحبت‌های آهسته بودند. بنده حس کردم شاید کمیسیونی باشد که حضور من در آنجا لازم نباشد و من هم بخانه‌ام که در شمیران است رفتم. تا ساعت ۳ بعد از نصف شب به من تلفن شد که رئیس ستاد ارتش شما را می‌خواهد و موقعی که به ستاد آمدم ساعت ۴ بعد از نصف شب بود.

رئیس دادگاه: (خطاب به سرنیپ ریاحی): توضیح دهید که در شب ۲۵ مرداد قبل از آنکه فرمانده گارد شاهنشاهی بازداشت شود کمیسیونی در اطاق تیمسار تشکیل گردیده که در آن کمیسیون رئیس شهربانی وقت، سرنیپ کیانی معاون ستاد ارتش و چند افسر دیگر حضور داشته‌اند. منظور از تشکیل آن کمیسیون چه بوده و چه انحصاری حضور داشته‌اند؟ اگر برای بررسی اوضاع شهر و فعالیت عناصر اخلاک‌گر بوده چگونه سرنیپ سیاسی رئیس زکین دوم که در جریان فعالیت عناصر اخلاک‌گر بوده در آن کمیسیون دعوت نگردیده است؟

سرنیپ ریاحی: بنده این موضوع را چه در بازپرسیها، چه در دادگاه بدوی به تفصیل عرض کردم معذک عیناً تکرار می‌کنم:

عصر ۲۴ بعد از آنکه بنده در ستاد ارتش کارهایم تمام شد و شاید در حدود ساعت ۸ بعد از ظهر بود موضوعی که تیمسار سرنیپ سیاسی به عرض رساندند از بنده کسب دستور کرده‌اند و گفته‌ام کاری ندارم عین حقیقت است. البته از روز چهارشنبه هفته قبل یعنی روزهای چهارشنبه و پنجشنبه شایعات کودتا وجود داشت که بنده حتی آنرا در روزنامه‌ها دیده بودم. همان طوری که در دادگاه بدوی مفصلاً عرض کردم روز ۲۴ نیز آقای دکتر مصدق چندین مرتبه در این موضوع با بنده صحبت کردند و بنده به ایشان اطمینان می‌دادم برای اینکه این قبیل شایعات شاید بیش از صد دفعه قبلاً تکرار شده و صورت استمرار پیدا کرده بود ولی چون واحدهای آماده همیشه وجود داشتند بنده به هیچ وجه نگرانی از یک عمل کودتایی نداشتم به همین جهت با راحتی خیال اوایل آنشب به منزل خود در شمیران رفتم و باراحتی خیال شام خوردم ولی به مناسبت مذاکراتی که عصر آن روز بین آقای دکتر مصدق و اینجانب شده و به تفصیل در پرونده هست باز کمی ناراحت و در فکر بودم که آقای دکتر مصدق تلفن کردند. این امر در حوالی ده و ربع یا نه و نیم بعد از ظهر بود که بنده را به شهر احضار کردند و گفتند با جریانی که هست چرا سرکار خود نیستی. متوجه شدم دوباره نگرانی عصر تکرار شده. از آنجا تلفن کردم چون می‌دانستم مربوط به آن موضوع است سرنیپ کیانی، سرنیپ مدبر و سرهنگ اشرفی را

به ستاد ارتش خواستم که راجع به این موضوع و دستوراتی که ممکن بود آقای دکتر مصدق بدهد به اطلاعاتان برسانم.

اما اینکه رئیس رکن ۲ را نخواستیم. رکن ۲ کارش پیش‌بینی و تهیه اطلاعات است. رکن ۲ کار اجرایی ندارد و حدس می‌زدم به دلیل نگرانی که از کودتا بود مجبور شوم دستوراتی به شهربانی یا فرمانداری نظامی برای احتیاطات تکمیلی بدهیم به همین دلیل مزاحم رئیس رکن ۲ شدم.

آن شب از شمیران وقتی بنده آمدم قیلاً و مستقیماً راقم منزل آقای دکتر مصدق و ایشان اطلاعاتی به بنده دادند که شاید همان اطلاعاتی که خودشان به عرض دادگاه رساندند یعنی شخص ناشناسی به ایشان تلفن کرده و اطلاعاتی داده بود. آقای دکتر مصدق به بنده مخصوصاً دستور حفاظت منزل خود را دادند. قسمتی که مأمور حفاظت کاخهای سلطنتی و منزل آقای دکتر مصدق بود و از تیپ یکم کوهستانی بود تحت سرپرستی سرهنگ ممتاز بود. بنده سرهنگ ممتاز را خواستم و به او دستور دادم دو ارایه جنگی که مقابل کلانتری ۱ همیشه بود بفرستد خیابان کاخ و از آنجا آمدم ستاد ارتش. تصور می‌کنم ساعت ۱۱ بود رسیدم ستاد ارتش سه نفر افسران در دفتر بنده بودند و منتظر بنده عیناً نگرانیهای آقای دکتر مصدق را به آنها گفتم به هیچ وجه شخصاً باور نمی‌کردم چنین عملی شود ولی به آقایان گفتم عمل احتیاطی است چون آقای دکتر مصدق خیلی نگران هستند باید انجام داد. عمل احتیاطی این بود که نیمسار سرتیپ مدیر و سرکار سرهنگ اشرفی رفتند به شهربانی و من به آقایان گفتم بهتر است فعلاً همانجا باشد مقابل همین دو نفر آقایان به سرتیپ کیانی گفتم باوجود اینکه به هیچ وجه این عمل را باور نمی‌کنم حقیقی باشد و انجام گیرد معذک شما شخصاً به عنوان بازرسی شبانه به باغشاه بروید. سرتیپ کیانی حرکت کردند. شاید در حدود ساعت ۱۱ و ربع ایشان رفتند باغشاه رئیس شهربانی و فرماندار نظامی رفتند به دفاتر خودشان بنده در دفتر خود نشستم و مشغول کار شدم. دلیل اینکه بنده به هیچ وجه عملی را ممکن نمی‌دانستم این است که خود ستاد ارتش در آن شب جز به وسیله یاسداران عادی هیچ مأمور اضافی نداشت. بنده با نهایت اطمینان که یک شب عادی است وقت را به کارهای معمولی خودم در ستاد ارتش گذراندم تا وقتی که از طرف سرهنگ ممتاز از کلانتری به بنده تلفن شد.

در ساعت $1 - \frac{1}{4}$ جلسه به عنوان تنفس تعطیل و در ساعت ۱۱ مجدداً تشکیل گردید و دادستان ارتش به سخنان خود ادامه داد.

سر تیپ آز موده: آنچه که باید در پاسخ کیانی که دکتر مصدق هنگام دفاع بیان داشتند به عرض برسانم در جلسات گذشته به عرض رسیده است اکنون پاسخ آن قسمت از بیانات ایشان را که در مورد جرم منتسب به خود توضیحاتی داده‌اند به عرض دادگاه می‌رسانم و چون همان طوری که در کیفرخواست نوشته شده دو نفر متهمین موضوع کیفرخواست جرم ارتكابی را هر یک به اتکاء دیگری مرتکب شده‌اند خواهی نخواهی در این قسمت از عرایض نسبت به اثبات جرم سر تیپ ریاحی نیز توضیحاتی خواهم داد.

قبل از عرض این توضیحات و بنا به جریان شوالاتی که ریاست محترم دادگاه از تیمسار سر تیپ

سیاسی فرمودند و بنا به اظهارات سررتیب ریاحی باید این نکته را به عرض برسانم که در دادگاه بدوی به اصطلاح تلاش اینجانب روی اثبات جرم منتسب به دکتر مصدق بود زیرا وقوع جرم را از طرف سررتیب ریاحی به اندازه‌ای روشن می‌دیدم که حاجت به توضیحی نمی‌یافتیم. از این بیان مقصودم این نیست که درباره جرم منتسب به دکتر مصدق مطلب واضح نیست بلکه منظورم این است که چون دکتر مصدق سرسختی عجیبی به خرج می‌داد و در برابر او سررتیب ریاحی کمتر به دفاع می‌پرداخت و به نظر من اقرار به گناه داشت این بود که من هم تلاش می‌نمودم که مصدق سرسخت را وادار به اعتراف به جرم کنم که به خواست خداوند در دادگاه بدوی اعتراف نمود و در دادگاه تجدید نظر نیز اقرار صریح نموده است.

ریاست محترم دادگاه سئوالاتی از سررتیب سیاسی فرمودید. بنده عرض می‌کنم وقایع روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد واقعه‌ای نبوده است که حاجت به این داشته باشد که ما بینیم آیین نامه‌های نظامی و وظایفی برای رکن ۲ قائل شده است و آیا این وظایف از طرف رئیس رکن ۲ اجرا شده یا نه که دو مورد از آن را به عرض می‌رسانم.

تیمساران مستحضرند که رئیس مثلاً ستاد ارتش اطلاعاتی نباید به او بدهند و رئیس ستاد ارتش هم اطلاعاتی را باید بخواهد. یعنی عمل دو طرف است. این موضوع حاجت به استدلال برای تیمساران ندارد. عرض می‌کنم روز ۲۵ مردادماه جریان میتینگ آن روز به رادیو تهران وصل بسود. بسقالها، عملها، سبزی فروشها عصر ۲۵ مردادماه گردهم جمع بودند و گوش به رادیو می‌دادند که ناطقین چه می‌گویند در مواقع عادی وقتی یک میتینگ برپا می‌شود اطفال تهران هم دیده‌اند که بی‌سیمهای ارتش و شهربانی لحظه به لحظه جریان میتینگ را بدون تأخیر به عرض مقامات مربوطه می‌رسانند.

بسیار متأسفم که افسری که می‌گوید اگر مجرم باشم خودم تقاضای اعدام برای خود می‌کنم برای من در این دادگاه آئین نامه می‌خواند. عرض می‌کنم رئیس ستاد ارتش آیا برآزنده است برای اینکه خود را تبرئه کند یک افسر شاهدوست را متهم نماید و عنوان اتهام هم این باشد که یگوید جریان ۲۵ مرداد را روز ۲۶ به من اطلاع دادند. اگر در اسم اشتباه نکنم سرگرد زیبایی عصر ۲۵ مرداد با بی‌سیم ارتش در میدان بهارستان بود و اساساً کلمه به کلمه که ناطقین حرف از دهانشان در می‌آمد به ستاد ارتش مخابره می‌نمود. اگر اشتباه نکنم عصر به عصر روزنامه‌های یومیه عصر منتشر می‌شود، رئیس ستاد ارتش که می‌گوید شب ۲۵ مرداد کودتا کردند عصر ۲۵ مرداد حتی روزنامه‌ها را هم نخوانده، روز ۲۸ مرداد من که رئیس اداره مهندسی ارتش بودم از ساعت ۸ صبح تا ظهر لحظه به لحظه افسران اداره مهندسی و اداره مخابرات به من جریان شهر را گزارش می‌دادند. آیا سررتیب ریاحی منبع اطلاعاتش تنها سررتیب سیاسی بود؟

آیا روز ۲۸ مرداد شما تیمساران دادرسان این دادگاه از ساعت ۸ صبح از جریان شهر اطلاع نداشتید؟ موضوع را به اندازه‌ای روشن می‌بینم که جایز نمی‌دانم وقت دادگاه را ضایع کنم. معتقدم سررتیب ریاحی هر اندازه ممکن است کفر به دفاع پردازد. همان رویه قبلی را تعقیب کند و معتقدم هرگاه سئوالاتی از او می‌شود هر اندازه کوتاهتر جواب دهد به نفع او باشد.^۲

به عرض دادگاه محترم می‌رسانم یک بررسی کلی در واقعات روز ۲۵ الی ۲۸ مردادماه بنا بر آنچه به چشم دیده‌ایم این نتیجه را می‌دهد که تمام آن وقایع به منظور بهم زدن اساس حکومت و تخت و تاج سلطنت بوده است از یک نگاه اجمالی به آن وقایع جز این نتیجه گرفته نمی‌شود که تلاش دستگاه مصدق السلطنه‌ای این بوده که از یک طرف با اعمالی اساس سلطنت را متزلزل نماید و با اعمالی دیگر تلقین جمهوریت ایران را کند و بالاخره با یک بررسی اجمالی جای تردید باقی نمی‌ماند که مصدق السلطنه به اتکاء سرتیپ ریاحی آن فکری را که در سال ۱۳۲۴ داشت و عقیده خود را در مجلس شورایی در دوره ۱۴ بیان داشت و مدوک آن را تقدیم دادگاه نمود در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مردادماه عملی نماید.

اکنون جزء به جزء آن وقایع را به طور خیلی مختصر و به طور اجمال به عرض دادگاه می‌رسانم. سرتیپ نصیری فرمان عزل مصدق را به در خانه ۱۰۹ می‌آورد و با تشریفات این فرمان به دست مصدق می‌رسد.

تشریفات این بوده که سرهنگ دفتری افسر محافظ خانه مصدق فرمان را از تیمسار سرتیپ نصیری می‌گیرد. سرهنگ دفتری آقا را از خواب بیدار می‌کند پاکت محتوی فرمان را به دست آقا می‌دهد. آقا عینک را به چشم می‌زند پاکت را باز می‌فرمایند فرمان را مطالعه می‌کنند با خط خود رسید می‌تویستند رسید را به سرهنگ دفتری می‌دهند. سرهنگ دفتری رسید را تسلیم تیمسار سرتیپ نصیری می‌کند.

سرتیپ نصیری کودتاچی در این جریان دم درب خبردار می‌ایستد تا مصدق در آن جریان دستور دهد کت کودتا کننده را بپندند.

از همین مختصر ملاحظه می‌فرمایید کودتای سرتیپ نصیری آن چنان کودتایی بوده که نه تاریخ نشان می‌دهد نظیر آن را و نه در آینده.

به هر حال تیمسار سرتیپ نصیری رسید را دریافت می‌کند و بلافاصله بازداشت می‌شود. فراموش نشود که در جلسه گذشته به عرض رسانیدم که مصدق در دادگاه تجدید نظر گفت فرمان عزل را از این لحاظ اجراء نکردم که مصلحت ندیدم و دادگاه تجدید نظر به این نکته توجه فرمایند که مصدق در نوزدهمین جلسه دادگاه بدوی در تاریخ ۹ آذرماه ۳۲ گفته است:

«به محض اینکه دستخط را دیدم به آقای سرتیپ ریاحی دستور دادم حامل یک چنین دستخطی را که اصالت ندارد و به این صورت ابلاغ شده است توقیف کنده. اینجانب از این گفته مصدق جزو این نتیجه نمی‌گیرم که اولین کسی که اطلاع پیدا کرده که تیمسار سرتیپ نصیری حامل دستخط شاهنشاه برای مصدق بوده است سرتیپ نقی ریاحی می‌باشد. مؤید این ادعا این است که دکتر مصدق در دادگاه تجدید نظر عیناً چنین می‌گوید:

«ابلاغ فرمان مطلق نبود که با توقیف سرتیپ نصیری بتوان آن را مکتوم نمود و یا موضوع آن را از بین



۲. این اظهار سرتیپ آزموده ارائه طریق به سرتیپ ریاحی برای کم گویی بود که هر اندازه کوتاهتر گوید بهتر (در بلاغ سبزی بوده که اسرار را فاش ننماید) او هم هیچ نکرد.

برد. همراهان او وعده‌ای دیگر می‌داشتند که سررتیب نصیری حامل فرمان است.

ایشان ضمن تشکر از دکتر مصدق که گاهگاهی راستی را پیشه خود می‌سازد گفته او را تأیید می‌کنم. ابلاغ فرمان عزل مطلبی نبوده که با توقیف سررتیب نصیری رئیس وقت ستاد ارتش بتواند مدعی شود از آن مستحضر شدم. زیرا گذشته از این نکاتی که عرض شد در روز ۲۵ مرداد ماه بلافاصله متجاوز از ۵۰ نفر افسر ارتش در درجات مختلف تحت تعقیب و بازجویی قرار می‌گیرند.

اگر سررتیب ریاحی عنوان کند که از این جریان اطلاع نداشتیم می‌گویم پس جنابعالی چه رئیس ستاد ارتشی بودید که در روز ۲۵ مرداد ماه دستگاه فرمانداری نظامی مصدقی عده‌ای از افسران ارتش را دستگیر کرده و به زندان بیفکند و شما رئیس ستاد ارتش یک کلمه سؤال نکرده باشید که این افسران گناهشان چیست؟ آیا اینان افسر حبشه بودند و در خاک ایران خنثت می‌کردند؟

ریاست محترم دادگاه این عناوینی که می‌کنند معقول نیست هر اندازه که عنوان بیشتر کنیم این گروه‌هایی که در اثر تعقیب به دست و پایشان پیچیده محکومتر می‌شود.

چرا سررتیب ریاحی رئیس ستاد ارتشی که در این دادگاه مقررات نظامی به رخ می‌کشد سؤال نکرد افسرانی که باید به جرمی تعقیب شوند که مجازاتش اعدام است جریان از چه قرار است؟ سؤال کرده لحظه به لحظه در جریان بوده، خود یا دستگاه توقیف‌کننده تشریک ماعی داشته‌اند آن افسران از لحظه اول با نهایت شهامت غیرمستقیم به دکتر مصدق گفتند که جز شاه و خدا هیچ عملی از ما بدون توجه به آن در سر نزرده است. لحظه به لحظه مصدق و سررتیب ریاحی در جریان بازجویی بوده‌اند، مصدق حالش معلوم است ولی من از سررتیب ریاحی سؤال می‌کنم شما که رئیس ستاد ارتش بودید وقتی دو افسر عالی‌رتبه ارتش را مأمور کردید که کاخهای سلطنتی را تحویل بگیرند، خیر اشتباه شد، زیر نظر بگیرند اگر شما واقعا در جریان نبودید یک کلمه سؤال نکردید این کاخها کاخدار داشته است؟ کاخدار سلطنتی را گرفته و در زندان انداختند، رئیس دفتر مخصوص شاهنشاه را گرفتند و به زندان انداختند. حال یکی دم از شاهندوستی می‌زند و دیگری قانون اساسی می‌خواند.

اگر سررتیب ریاحی به این اظهارات من تسلیم نشود در این دادگاه به پا نخیزد و بگوید تقصیر کارم عمل او را اعتراف تلویحی می‌دانم که می‌گوید:

در چهار روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه رئیس ستاد حزب توده ایران و حزب ایران بوده است نه رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی ایران. زیرا رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی یک وظیفه داشته است و بس و آن این بوده است که به محض دستور توقیف سررتیب نصیری مصراً و جداً از دستور دهنده بخواهد که گناه او چیست؟

بطور قطع ریاحی این عمل را نکرده است. نه تنها این عمل را نکرده بلکه خود معترف است با وجودی که تیمار سررتیب نصیری قبل از اینکه به زندان برود در دفتر او یعنی دفتر رئیس ستاد ارتش حضور بهم رسانیده و رئیس ستاد ارتش او را تسلیم زندان در زبان نسوده است. عمل غیر قابل انکار ریاحی جای

کوچکترین تردیدی باقی نمیگذارد که مصدق به انکای ریاحی می‌خواست ایران را تبدیل به جمهوری کند و سرتیپ ریاحی هم به امید اینکه مثلاً فرمانده نیروهای مسلح کشور جمهوری شود آن افسران شرافتمند را به بند انداخت و آن واقعاتی را به یار آورد که به چشم دیدیم.

به عرض دادگاه محترم می‌رسانم که در جریان ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه به استثناء دو سه نفر افسر هیچیک از افسران ستاد ارتش و هیچیک از افسران ارتش به سرتیپ ریاحی اعتماد نداشتند و هر یک از افسران به نحوی وظیفه سرپازی خود را انجام دادند و همان طوری که مصدق در اشتهاب بود که تصور می‌کرد با وجود سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش، دنیا به کام او می‌گردد سرتیپ ریاحی هم این محاسبه غلط را نموده بود که تصور می‌کرد افسران ارتش مرده‌اند.

سرتیپ ریاحی در همین دادگاه گفت:

«تمام هم من این بود که ارتش منلاشی نشود. من این گفته ریاحی را صد در صد تأیید می‌کنم. سرتیپ ریاحی همان طور که خود گفت در دانشکده افسری گفت که باید متحد و متفق باشیم و کوچکترین عملی از ما سرزنشده مفهوم گفتارش چیزی نبود جز اینکه گفت افسران ارتش ساکت و آرام باشید تا آن روزنامه‌هایی که به دادگاه تقدیم نموده‌ام و منتسب به حزب ایران و حزب نوده می‌باشند یک روز صبح یا صبح روز ۲۸ مرداد یا منتها ۲۹ مرداد از خواب برخیزند و آن روزنامه‌ها با خط درشت جمهوری ایران را به دنیا اعلام نموده باشند.

سرتیپ ریاحی جز این چیز دیگری در دانشکده افسری نگفت ولی بنده عرض می‌کنم که در همان روز وقتی جلسه سخنرانی خاتمه یافت همانجا همه کسانی که به روحیات افسران و درجه‌داران و سربازان ارتش واقف بودند مانند روز بر آنها روشن بود که هیچ‌گاه نصیحت رتبی وقت ستاد ارتش چانه عمل نمی‌پوشد از همین روست که سرتیپ ریاحی در جلسه گذشته در همین دادگاه به قیام مقدس ارتش و ملت ایران رنگ سیاسی داد و گفت: «معتقدم ارتش تنها باید وظیفه نظامی خود را عمل نماید و در امور سیاسی دخالت نکند». سرتیپ ریاحی با این جمله خواسته بگوید که در روز ۲۸ مرداد باید دستوری را که داد تا به روی مردم شاهدوست تیراندازی شود، آن دستور اجرا می‌شد. و چون اجرا نگردیده است ارتش وظیفه نظامی خود را انجام نداده است و قیام مقدسی که نموده رنگ سیاسی دارد. با صدای بلند می‌گویم اقتضای بر آن افسران و درجه‌داران و سربازانی که در اجرای فرمان شاه جان بازی نموده‌اند.

درد بر روان شهدای ۲۸ مرداد که با خون خود استقلال کشور را سرسبز و خرم نموده‌اند. مرگ برخاستنی که هر عمل مقدس ما را (با فریاد) پیرایه‌ای به آن می‌بخشند و شرم نمی‌کنند که در یک دادگاه اراجیفی بهم بیافند تا شاید چند روزی بیشتر در این دنیا زندگی کنند.

در ساعت ۱۲ جلسه ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد موکول شد.

هفدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۲

هفدهمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ ریاحی در ساعت ۹ و نیم روز یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در سالن مساشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید پس از انجام تشریفات مربوط به صورت جلسه قبلی رسیت دادگاه اعلام گردید. رئیس دادگاه: با تأییدات خداوند متعال جلسه تشکیل است. خطاب به سرتیپ آزموده: بقیه مطالب خود را بیان فرمایید.

سرتیپ آزموده: وظیفه خود می دانم قبل از ادامه بیانات جلسه گذشت چند نکته را به تیمسار سرتیپ ریاحی تذکار دهم تا بهترین راه حل را برای خود انتخاب کند و به طور معترضه می گویم وضع متهم در مرحله تحقیق و تشریفات تحقیق مسکن است اهمیت مرحله تحقیق را زیاد یا کم کند. ممکن است متهمین که مورد تعقیب قرار می گیرند با زجر و شکنجه از آنان اقرار گرفته شود. بنده حاجت به تکرار نمی بینم که تیمسار ریاحی در مرحله تحقیق با شرایط مناسب اظهاراتی نمودند که دو موضوع آن را به استحضارشان می رسانم. در یک جا چنین نوشته اند: «متأسفانه طرز کار آقای دکتر مصدق این بود که هیچ وقت از تصمیماتی که می گرفتند مدرکی نمی دادند. تأسف دیگر بنده این است که چون از روز ۲۵ روی تصمیم قبلی که آقای دکتر مصدق برای برکناری بنده گرفته بودند به هیچ وجه متوجه مسئولیت خود نبوده و مثل یک آدم اتومات دستورات را اجراء می کردم. با نهایت تأثر تصدیق می کنم که این طرز عمل بنده صحیح نبوده است».

در جای دیگر باز هم در مرحله تحقیق تیمسار ریاحی می نویسند: «بنده یک سرباز و طبق سوگند سربازی که یاد کرده ام همیشه حفظ تاج و تخت سلطنت را شعار قرار دادم. در روزهای ۲۵ مرداد به بعد به هیچ وجه از لحاظ تعادل فکر و اعصاب قادر به کار نبودم و دستورات دکتر مصدق را اجراء می کردم ولی هر آن منتظر تعویض خود بودم تا از این مهلکه نجات یابم ولی با نهایت تأسف اذعان دارم که در ابلاغ دستورات دکتر مصدق اشتباه کرده و نمی بایستی روح اطاعت نسبت به مافوق تا این حد مرا کور کرده باشد».

اینک به عرض می رسانم اینکه عرض کردم ریاحی به تقصیر خود معترف است روی این قبیل اظهارات بود. در دادگاه ملاحظه می کنم که سرتیپ ریاحی اظهاراتی غیر از مرحله تحقیق پیش گرفته است و

گفتند در چهار روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد یا نهایت قدرت و وظیفه خود را انجام می‌دادم. در این اظهارات سرتیپ ریاحی در مرحله تحقیق یک نکته بر دادگاه بدوی روشن شد آن این بود که حرف سرتیپ ریاحی را که گفته هر آن منتظر عزل خود بودم، دکتر مصدق گفته او را تکذیب کرد و گفت از روی سنی اراده این حرف را زده است.

خوب است سرتیپ ریاحی این موضوع را روشن کند و افعماً اگر دکتر مصدق سحر و جادو و افسون‌سی داشته که رئیس ستاد را اتومات کند مرا هم روشن نماید زیرا برای یک افسر شایسته نیست که حرفش دو شود آن هم به نحو یارز و آشکار، آن هم افسری که در دادگاه گفت اگر بدانم تقصیر کارم خود تقاضای اعدام برای خود می‌کنم.

دیروز موضوع توضیحات اینجانب این بود که سرتیپ تصیری پس از ابلاغ فرمان عزل دستگیر می‌شود و فردای آن شب مصدق در رادیو اعلام می‌کند که دیشب خواستند کودتا کنند. البته این اعلام یا آب و تاب کامل بود که حاصل کلام همین عبارتی است که عرض شد. در برابر آن اعلامیه دولت که بعداً ثابت شد و یک یک اعضاء دولت در دادگاه بدوی آمدند و گفتند آن اعلامیه قلابی بوده است. سرتیپ ریاحی روز ۲۵ مرداد بخشنامه رمزى به کلیه واحدها صادر می‌کند اینک آن بخشنامه را قرائت می‌کنم و رونوشت آن را تقدیم دادگاه می‌کنم: (ناطق بخشنامه را به شرح زیر قرائت نمود):

وزارت دفاع ملی - بخشنامه رمز - دیشب ساعت یازده و نیم شب عناصر ماجراجوئی در ارتش دست به کودتای نظامی می‌زنند که در اثر هوشیاری واحدهای مرکز بدون یک تیراندازی منجر به گرفتاری دو سه نفر افسر مدیر کودتا و خلع سلاح واحد مربوطه شد. لازم است با نهایت مراقبت وضع روحی پادگان را در دست داشته از هر نوع بی‌نظمی و اختلال در منطقه جلوگیری نمایند. ساعت ۸ - شماره ۶۹۵۸ - ۳۲/۵/۲۵ سرتیپ ریاحی.

یک نمونه دیگر از اینکه فعالیت خانه ۹-۱ و ستاد ارتش به موازات همدیگر بوده دستوری است که برای دستگیری سپهبد زاهدی صادر می‌گردد.

جالب توجه است که مصدق در تاریخ ۲۶ مرداد ۳۲ طی ابلاغی به ستاد ارتش شرح زیر را صادر می‌کند که قرائت می‌کنم و هر چند اصل آن در پرونده بایگانی است رونوشت مجدداً تسلیم دفتر دادگاه می‌نمود. (ناطق شرح مزبور را قرائت نمود) دادگاه محترم توجه فرمایند این دستور مصدق در روز ۲۶ مرداد صادر شده ولی سرتیپ ریاحی یک روز به پیشواز دستور مصدق می‌رود. این دستور روز ۳۲/۵/۲۵ صادر شده است (قرائت نمود).

وزارت دفاع ملی - خیلی خیلی قوری - بخشنامه رمز به تمام لشکر و تیپهای خارج - قدغن فرمایید به کلیه واحدها و مأمورین رمزى مربوطه دستور اکید صادر شود که با نهایت هوشیاری مراقب باشند چنانچه سرلشکر باز نسته زاهدی قصد خروج از مرز را داشته باشند فوراً دستگیر و پس از گزارش جریان امور به ستاد ارتش تحت الحفظ به تهران اعزام شود. ساعت ۲۰ - شماره ۶۰۱۸ - ۳۲/۵/۲۵ سرتیپ ریاحی.

ملاحظه می فرمایید سرتیپ ریاحی که برای شما دادستان دادگاه تجدید نظر توضیح می دهد که ستاد ارتش وظیفه انظامی نداشته توضیح می دهد که وظیفه سیاسی نداشت و بالاخره توضیح می دهد که همه هم او صرف اعتلای ارتش می شد چگونه از مصدق هم جلوتر رفت و دستور دستگیری یک افسر شرافتمند ارتش را که عمری در راه استقلال ارتش و کشور صرف نموده صادر کرد. آیا واقعاً دادگاه محترم تصور می نمایند، آیا واقعاً سرتیپ ریاحی در آن موقع که آن دستور را صادر کرده انومات بوده، اگر چنین است وای بر حال کشوری که رئیس ستاد ارتش دو روزی انومات می شود. این تبست. مصدق و سرتیپ ریاحی با سازمانهای عریض و طویلی که در اختیار داشتند بخوبی می دانستند که شاهنشاه تا لحظه ای در برابر ناروایتیهای مصدق سکوت می فرمایند که پای استقلال کشور در میان نباشد. من توجه دادگاه را به این نکته جلب می کنم که مصدق می گوید می دانستم شب ۲۵ مرداد کودتا می شود. ریاحی هم می گوید شام را با خیال راحت خوردم آقا احضارم کرده و گفتند امشب مرا غریب و بی کس نگذارید. ای آقای دولت این کودتاچیان را چرا در مبدأ دستگیر نکردید و گذاشتید کودتاچی تا مقابل خانه شماره ۱۰۹ برسد؟ مصدق ضمن بیاناتش چه در دادگاه بدوی و چه در تجدید نظر بکرات گفت سرتیپ نصیری با نصت تیر آمد. بنده هر چه فکر می کنم در ارتش سلاحی به اسم نصت تیر وجود ندارد. اگر مصدق بگوید من نظامی نیستم که بدانم نصت تیر و هفت تیر چیست من می گویم وای بر آن کشوری که این شخص داعیه فرماندهی کل قوای آن کشور را در سر می پروراند.

به هر حال ایمن راسخ دارم که مصدق و ریاحی قبل از ساعت ۱ صبح روز ۲۵ مرداد به خوبی می دانستند که فرمان عزل مصدق صادر شده و به او ابلاغ خواهد شد و با ایمن راسخ می گویم که مصدق و ریاحی کودتا کردند و دادگاه را نسبت به این موضوع روشن خواهم کرد. مصدق درباره کودتا در نهم آذر ۳۲ در دادگاه بدوی چنین گفت: «... هر عمل خلاف قانون و مقررات که در سیاست مملکت مؤثر شود آن را کودتا گویند».

مصدق در دادگاه بدوی کودتا را اینطور تعریف کرد و در دادگاه تجدید نظر اینطور تعریف نمود: «کودتا یک عمل نظامی است که سپاهیان برای تغییر رژیم و با سقوط دولت مرتکب می شوند».

بنده عرض می کنم آقای دکتر مصدق به مناسبات عده دهها بار به خود بنده فرمودند حرف سرد یکی است. جای تعجب است که مردی آنهم جناب آقای دکتر محمد مصدق و از کودتا را روزی یک تعریف کند و روزی یک تعریف دیگر. این برای مرد تنگین است.

بنده عرض می کنم کودتا همان عملی است که دکتر مصدق انجام داد بدین توضیح که دکتر مصدق نخست وزیر بود فرمان عزل را دریافت داشت به خط خود رسید داد. آدم عاقل وقتی نامه ای دریافت می کند و رسید می دهد مفهوم عملش چیزی جز این نیست که اولاً برای حامل هیچ گاهی قائل نیست. ثانیاً رسید می دهد که حامل و وصول نامه را به فرستنده ابلاغ نماید. حال می بینیم از طرفی شک نیست و جای بحث نیست که آقای مصدق در زمره عقلاء هستند. تردید نیست که رسید داده اند آیا می توانند توضیح دهند که رسید دادن چه بوده و دستگیری حاملی از چه قرار بود. چرا رسید دادی جز این دادی که سرتیپ نصیری رسید را ببرد و به سرفرض ملوکانه برساند. مگر آقای محترم در آن رسید تشریحی دستخط مبارک زیارت شد و حتی مگر ساعت

نگذاشتی؟ اینکه عقلایی نیست. چون مصدق عاقل است همان طوری که خود تعریف جامع از کودتا نمود. همان طوری که عمل کرد. این مصدق است که به انکاء سرتیپ ریاحی کودتا کرد که صرف نظر از اینکه دولتی که به جای او منصوب شده است وظیفه خود را انجام ندهد، کم دنا کردند که رژیم مملکت را به رژیم دیگر تبدیل کنند.

خود آقا فرمودید که بهترین کودتا این است که بدون خیالی شدن یک تیر از آن نتیجه بگیرند، بسیار صحیح فرموده‌اید عمل کودتا همان عملی است که انجام فرموده‌اید. این همان عملی است که به دستگیری سرتیپ ریاحی نمودید.

در ساعت ۱۰ و نیم اعلام تنفس شد و در ساعت ۱۱ مجدداً جلسه تشکیل گردید.

سرتیپ از موده به اظهارات خود چنین ادامه داد... بنده عرض می‌کنم ذوات معظم یعنی آقایان مصدق و ریاحی همه همتان صرف ارتش بود زیرا در روزهای ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ مرداد مردم را حزب توده به حسابشان می‌رسیدند از ناحیه مردم خیال ذوات معظم با حساب بسیار غلط آسوده بود. سرتیپ ریاحی صحیح می‌گوید اگر کسی دیگر جای او رئیس ستاد ارتش بود. همان صبح ۲۵ مرداد در حالی که مجلسین منحل بوده دادگاهی تشکیل می‌داد و مصدق در میدان سپه به دار مجازات آویخته می‌شد. به هر حال مصدق و ریاحی کودتا کردند مصدق به ملت ایران اعلام نمود که به بهانه کاغذی می‌خواستند مرا دستگیر کنند. مصدق در دفاعیات خود گفت اگر دستور دستگیری سپهبد زاهدی را دادم چون دستگیر نشده است دیگر آن مرد یعنی بنده چه می‌گوید.

بنده عرض می‌کنم آقای محترم به فرض اینکه سرتیپ نصیری می‌خواست شما را دستگیر کند مگر شما را دستگیر کرد؛ اگر تکیه کلام شما این است که حق شناس و زیرک‌زاده یعنی آنچنان مردانی که دائماً ملت را فریب می‌دادند دستگیر شدند به شما می‌گویم این تدبیر حاملین فرمان عزل بوده است. این موضوعی نبود که شما از من بخواهید چرا حاملین فرمان خودت را نگرفتند شما بسیار خانواده‌ها را شب و نیمه شب و وقت و بی‌وقت به لرتزه درآوردید شما مجلس را کوبیدید (با صدای بلند) شما نماینده مجلس را دستگیر کردید شما وعده قلیلی از همکاران شما اگر در راه حقیقت قدم بر می‌داشتید (با فریاد) مانند شهدای حق و حقیقت در راه هدف مثل کوه می‌ایستادید. یکی از تردیان بالا می‌رود و بام به بام در سن ۸۰ سالگی فراری می‌شود، دیگری تا کنون آفتابی نمی‌شود، یکی به کرات گریه می‌کند که مالم را بردند، دیگری به نحو دیگر استغاثه می‌کند؛ این آئین مردی و مردانگی نیست. آئین مردی آن است که در این دادگاه گفتم ستوانی در زندان مصدق می‌افتد و این صدی ۹۹ یقین دارد که اعدام خواهد شد. در آن لحظه می‌گوید هیچ سرم نمی‌شود جز شاه و خدا و خدا. این آئین راه حق و حقیقت است نه آنکه مصدق السلطنه در این دادگاه گریه سر بدهد و بگوید در ۵ بعد از ظهر ۲۸ مرداد نمی‌خواستم از خانه بروم، همکاراتم التماس کردند و گفتند به جان خودت رحم نمی‌کنی به جان ما رحم کن. این است که خدا پدر مشهدی مهدی را بیمارزد که در آنجا تردبانی گذاشته بود و ما هم رفتیم بالا و از انتظار مخفی شدیم.

مصدق صبح ۲۵ مرداد به ملت ایران نگفت فرمان عزل مرا آوردند، نگفت که در دنبال آن بگوید حال ملت چه می‌گویی؟ او نه تنها به ملت نگفت به اصطلاح خودش به دولت خودش هم نگفت. چرا نگفت؟ برای اینکه می‌خواست به دست رجاله کار مملکت را یکسره کند. به محض اینکه آفتاب روز ۲۵ مرداد سرزد مصدق اعلامیه صادر کرد که مجلس شورایی ملی منحل است. چرا این عمل را کرد؟ برای اینکه درب خانه ملت را به روی ملت ببندد و درب خانه ۱۰۹ را به روی رجاله بگشاید.

دادگاه محترم توجه فرموده‌اند که در آن اعلامیه دکتر مصدق عنوان و اسمی برای خود قائل نشد و گفت این گناه مائین‌نویس است بیچاره مائین‌نویس و بیچاره مصدق... مصدق آزاد است که در این دادگاه و آنهم در آخرین دفاع هر توضیحی که دارد بدهد. دادگاه محترم را توجه می‌دهم که قبل از روز ۲۵ مرداد مصدق از پیشگاه اعلیحضرت با این عنوان که مجلس شورای ملی منحل است استدعا نمود که فرمان انتخابات دوره ۱۸ قانونگذاری را صادر فرماید. اگر غیر از این است توضیح دهد که مگر خودش عریضه به پیشگاه شاهنشاه نوشت. مگر در همین دادگاه نگفتی ۵۶ نفر نماینده مجلس شورایی ملی که موافق تو بودند استعفایشان سلب نمایندگی از آنها نمی‌کرد. چرا صبح ۲۵ مرداد به ۵۶ نفر نگفتی مجلس را تشکیل دهند و فرمان عزل را مطرح نمایند؟ مگر نمی‌گویی مردم پشتیبانت بودند؟ مگر این سابقه را نداری که در میدان بهارستان روی یک چهار پایه رفتی و گفتی مردم مجلس آنجا نیست. مجلس این جا است که من صحبت می‌کنم چرا روز ۲۵ مرداد یک چهار پایه نگذاشتی و بگویی مردم فرمان عزل من صادر شده چه می‌گویید؟ بجای این کار اعلامیه صادر کرد و دستور داد که نخست‌وزیر قانونی کشور هر کجا هست دستگیر و تحت الحفظ به بارگاه مصدق السلطنه آورده شود. آیا این عریض من جعلی است؟ افسانه می‌گویم؟ قصه می‌خوانم؟ به طور قطع حقیقت می‌گویم مگر دکتر مصدق نگفت که بعد از دستگیری او هزاران نفر مردم وطن پرست توقیف و محکوم شدند و نگفت و با استهزاء نگفت: این است معنای سلطنت مشروطه. چرا گفت؟ عرض می‌کنم. آن هزاران نفر مردم وطن پرست، ماده پرستی را بجای وطن پرستی در جوانان تلقین می‌کنند. مصدق از گوشه زندان سنگ آن ماده پرستان را به سینه می‌زند (با صدای بلند) و آنها هم در خارج سنگ مصدق را به سینه می‌زنند و غمخواری او را می‌کنند. آری آقای مصدق السلطنه روز ۲۸ مرداد ماه برای بار دیگر تاریخ ایران نشان داد که آنست معنای سلطنت، معنایی است که مصدق السلطنه‌ها سر از آن در نیاورده و نخواهند آورد. آنچنان معنایی است که در شب‌های ۲۵ الی ۲۸ مرداد زن و مرد سر به آسمان بلند کرده موفقیت شاهنشاه را دعا می‌کردند؛ معنایی است عجیب. مقدرات ملت ایران به دست مصدق السلطنه است، زمینه از هر جهت مهیا شده، مجسمه‌های اعلیحضرت فرو ریخته شده، دعای صبحگاه و شامگاه در سربازخانه‌ها تکرار کرده، رئیس وقت ستاد ارتش دستور داد که مردم را آزاد بگذارید.

روزنامه‌های تهران، روزنامه‌های وطن پرست تهران از دریچه چشم مصدق اعلام جمهوریّت نموده‌اند نفس از گلوی کسی بیرون نمی‌آید و همه مرعوب، شاهنشاه به بارگاه قنسی^۱ پناه برده‌اند این معنای عجیبی

۱. غرض فرار شاه از طریق بغداد در عراقی است که آزموده این فرار را به حساب اعتاب مقدمه می‌گذارد.

است که یکبار صبح ۲۸ مرداد تهران به لرزه می‌افتد، جز صدای زنده باد شاه، صدائی بلند نمی‌شود. مصدق همان روز ۲۸ مرداد چون معنای سلطنت مشروطه را نمی‌فهمد دستور می‌دهد که استانداران و بخشداران آماده برای رفراندوم دیگری باشند. یکبار دکتر مصدق چشم می‌گشاید و می‌بیند در بیخوله است. این است آقای مصدق معنای سلطنت.

من از این جایگاه مقدس^۲ به سلطانی سر تعظیم فرود می‌آورم که همه نارواییهای مصدق را نسبت به شخص شخص خود تحمل کرده و می‌فرمایند آنجا که استقلال ایران در معرض زوال است، آنجا که قانون اساسی ایران به دست مصدق السلطنه حکم ورق پاره‌ای می‌نماید، آنقدر از خود گذشتگی می‌فرمایند که تعیین تکلیف مصدق السلطنه را به ملت ایران واگذار می‌نمایند. مصدق بی‌انصاف است، مصدق رحم ندارد، عطاوت ندارد، مصدق نسبت به چنین شاهنشاهی در این دادگاه می‌گوید این است معنای سلطنت مشروطه.

به عرض دادگاه می‌رسانم پس از کودتای مصدق ریاحی پس از دستگیری سرتیپ نصیری و اعزام او به زندان در همان شب ۲۵ مرداد امر صادر می‌شود که سربازان گارد شاهنشاهی خلع سلاح شوند و تأکید می‌شود که این خلع سلاح به نحوی صورت گیرد که تا روز نشده عمل خاتمه یابد. سرتیپ ریاحی گفت ساعت ۱۲ روز ۲۵ مرداد از عزیمت شاهنشاه اطلاع پیدا کردم ولی او نگفت و شاید هم نگوید شما که ساعت ۱۲ از عزیمت شاهنشاه مطلع شدید به چه مجوز در ساعات اولیه روز ۲۵ گارد شاهنشاهی را خلع سلاح نمودید. مصدق و سرتیپ ریاحی معنی خلع سلاح را نمی‌دانند ولی من تردید ندارم که شما ریاست محترم دادگاه و داوران محترم بخوبی می‌دانید و نه تنها میدانید بلکه ناراحت می‌شوید که چگونه سرباز ایرانی سرباز گارد شاهی به دست رئیس ستاد ارتش خلع سلاح می‌شود. یعنی تاموس سربازی او را به جبر، به عنف، به تهدید از او می‌گیرند. این مصدق السلطنه، این سرتیپ ریاحی عملی انجام دادند که حتی قوای مهاجم خارجی کمتر دست به خلع سلاح آنها به آن نحو می‌زنند. من صریحاً می‌گویم این لکه ننگ از صفحه تاریخ ارتش زایل نمی‌شود جز اینکه سرتیپ ریاحی اعدام شود (با صدای بلند) معنقدم اگر غیر از این باشد ضربتی است بر پیکر ارتش وارد آمده و قلوب آنان را مجروح کرده و این جراحت التیام‌پذیر نیست. جز با اجرای مجازات، سرتیپ ریاحی در این دادگاه گفت اصول نظامی این است که امر مافوق باید اطاعت شود. سرتیپ ریاحی ضمن عریضه‌ای که به پیشگاه شاهنشاه تقدیم نموده و همین مطلب را گفته است. من می‌گویم چرا اساساً گارد شاهنشاهی را در شب ۲۵ مرداد منحل کردید؟ اگر می‌گویید روز ۲۸ مرداد چرا افسران و سربازان دستور تیراندازی شما را اجراء نکردند، می‌گویید چرا مردم همصداه شده زنده باد شاه می‌گفتند و اگر چنین عناوینی نمائید نشانه این است که شما سرتیپی هستید مانند دکتر مصدق که از شخصیت تیر سخن می‌راند و به آئین نظامی آشنا نیستید.

پس از خلع سلاح گارد پس از اعلامیه انحلال مجلس بلندگو در تهران به حرکت در آمد اعلام می‌کرد که میتینگ عصر ۲۵ مرداد بر پا شود. میتینگ بر پا شد. سرتیپ ریاحی گفت ایمان دارم غیر از حزب توده و

۲. زیرچه قبه و چه بارگامی و به چه سلطانی؟ درجه تعلق و چاپلوسی را بینا تا چه حد.

حزب ایران حزب دیگری در این میتینگ شرکت نداشت. بنده تردید ندارم که سخنرانان آن میتینگ جناب آقای دکتر فاطمی بودند. جناب آقای دکتر شایگان بودند. سینمزنان پای منبر آن آقایان معمم^۲ رجاله‌های توده و چاقو کشان مصدقی بودند. مثل این است که مرتیب ریاحی کیفرخواست مرا قرائت ننموده ولی چون تردید ندارم که دادگاه این پرونده را قرائت کرده از قرائت کیفرخواست خودداری می‌کنم. این بیچارگی است که مصدق در این دادگاه بگوید از آن تلگرافی که وزارت امور خارجه به سفراء خود مخابره کرده بود بگوید خیر نداشتیم. چه خیر داشته باشد چه نداشته باشد در کیفرخواست من اثری ندارد. روز ۲۵ مرداد وضعیت به نحوی نبوده که مصدق از کوچکترین امری اطلاع نداشته باشد. مصدقی که معترف است دستور صادر کرده که مجسمه‌های اعلیحضرت فقیه را فرو ریزند دیگر برای دادستان تأثیری ندارد که از تلگراف فاطمی با اطلاع باشد یا نباشد. خود مصدق گفت مجسمه بر خلاف شرع است بسیار خوب. آقای مجتهد جامع‌الشرایط چگونه در مدت ۲۷ ماه صدارت خود به فکر وظیفه شرعی خود نیفتادید و گذاشتید در روز ۲۵ مرداد مجسمه‌ها را خراب کردید؟ این تاریخ ایران زایل نمی‌شود مگر اینکه ریاحی و مصدق مجازات شوند.

در ساعت ۱۲ جلسه ختم گردید و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد موکول شد.

۳. در میتینگ روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۴ که در میدان بهارستان تهران انجام گرفته از روحانیون عضو فراکسیون نهضت ملی حجة الاسلام جلالی موسوی و مرحوم سید ضیاءالدین حساج سید جوادی و حجة الاسلام شبستری حضور داشتند. حجة الاسلام جلالی موسوی نماینده دماوند نخستین سخنران میتینگ آن روز بود.

هجدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۳

هجدهمین جلسه دادرسی دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و تیمسار سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹ و نیم صبح روز دوشنبه ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در سالن باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی به ریاست تیمسار سرلشکر جوادی و دادستانی سرتیپ حسین آزموده تشکیل گردید. رئیس دادگاه: با تأییدات خداوند متعال جلسه تشکیل است (خطاب به سرتیپ آزموده) تیمسار دادستان ارتش بقیه مطالب خود را بیان فرمایید.

دادستان: با نهایت احترام به عرض می‌رساند یک نامه از جامعه روزنامه‌نگاران در اثر موضوعی که مطرح شد و به عرض رسید وزیر راه حکومت مصدق و عده‌ای از روزنامه‌نگاران را که در وزارت راه خدمت می‌کردند چگونه از کار برکنار کرده است به عنوان اینجانب رسیده که خواسته‌اند متن آن را در دادگاه قرائت کنم که با نهایت معذرت از قرائت آن خودداری می‌کنم. نامه دیگری که در صدر آن نوشته شده (برای قرائت در محضر دادگاه) از گلپایگان آقای شهریار فرستاده‌اند به عنوان آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر سابق. این نامه را به منشی دادگاه تقدیم می‌کنم که به آقای مصدق بدهند. اینک در پیرو توضیحات که سعی می‌شود در این جلسه به عرایض خود خاتمه دهم و متهمین به آخرین دفاع خود بپردازند به عرض می‌رسانم در جلسه قبل عرض شد که جریان حوادث روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد به نحو روشنی آنچه در کیفرخواست نوشته شده تأیید می‌نماید و اظهارات مصدق و سرتیپ ریاحی را به عرض دادگاه رسانیدم و نظر خود را عرضه داشتم. اینک بهتر همان است که دادگاه ملاحظه فرمایند مصدق خود در پاره میتینگ عصر ۲۵ مرداد و به طور کلی وقایع آن روز که طلحه به هم زدن اساس حکومت بوده است در این دادگاه چه گفت. مصدق چنین گفت: «تا شب ۲۵ مرداد حتی یک نفر هم برای جمهوری نعره نکشیده بود و تمام وقایع ۲۵ مرداد عکس العمل کودتای همان روز بوده است. دولت می‌توانست و قادر بود اگر آن عده نعره کشی اسلحه باز نعره بکشند جلوگیری کند و آنها را یا کماز سرعت و سهولت به جای خود بنشانند. اگر یک ارتش مسلح نمی‌توانست یکعده نعره‌کش بی اسلحه را ساکت کند پس ارتش چه کاری از این کوچکیتر می‌توانست برای مملکت بکند. هر کس بگوید ارتش قادر نبود از عملیات یکعده نعره‌کش بدون اسلحه جلوگیری کند توهین بزرگی است که به ارتش نموده است. اینجا یک

مطالبی است که حتی یک فرد عادی هم از خواندن آن اغفال نمی‌شود و فقط بهانه‌ای است که دولتهای بیگانه در کار مداخلت کنند. از کودتای شب ۲۵ نظر این بود که دولت سقوط کند و چون این کار نشد قهراً کودتا تجدید می‌شد تا نظری را که میخواستند حاصل شود.

توجه دادگاه محترم را به این بیانات مصدق جلب می‌تایند.

مصدق می‌گوید ارتش در روز ۲۵ مرداد و ۲۶ مرداد الی ۲۸ مرداد قادر بود جلوی نمره‌کشان را بگیرد. منجم همین را می‌گویم و از مصدق قهرمان تشکر می‌کنم. و مبنای کیفرخواست من جز این نیست که می‌گویم اگر مصدق و سرتیپ ریاحی یکی به اتکای دیگری نمی‌خواستند اساس حکومت را بر هم بزنند، نمی‌خواستند تاریخ کهنسال ما را برای ابد در هم بیچند، قادر بودند که جلوی نمره‌کشان روز ۲۵ مرداد را بگیرند. این ادعا نیست این اقرار صریح دکتر مصدق در دادگاه است همان طوری که دکتر مصدق گفته اینها مطالبی است که حتی افراد دبستانی هم پی به کینه مطلب می‌برند. مصدق که به من گفت سرتیپ آزموه کلمات قصار می‌گوید، من قابل کلمات قصار گفتن نیستم این کلمانی که عرض شد از دهان دکتر مصدق راجل استخوان خورد کرده ایران بیرون می‌آید. مصدق می‌گوید اگر فرمان عزل را اجرا می‌کردم باید بروم احمدآباد. کودتا کردم، فرمان عزل را به دور انداختم تا به حکومت ادامه دهم و ایکاش که به همین جا موضوع ختم می‌شد. می‌گوید اساس حکومت را به هم می‌زدم تا دولت ساقط نشود. در نایب اظهارات مصدق، گفته مهندس رضوی را در مورد میتینگ عصر ۲۵ مرداد عیناً به عرض دادگاه می‌رسانم که ملاحظه فرمایند طرح میتینگ در خانه ۱۰۹ در حضور آقای دکتر مصدق ریخته می‌شود که اینک روز حساب مصدق می‌گوید اصناف و احزاب ملی میتینگ دادند و نمی‌فهمد چه می‌گوید زیرا از یک طرف می‌گوید نمره می‌کشیدند و از طرف دیگر نمره‌ها را به حساب اصناف می‌گذارد. ایتهم خاصیت مجرم است که هر اندازه کهنه‌کار باشد در برابر عدالت خواهم تخواهی باید تسلیم گردد. مهندس رضوی چنین می‌گوید: «اقرار میتینگ عصر ۲۵ مرداد وقتی داده شده بود که ابدأ مسافرت اعلیحضرت مطرح نبود و موضوع میتینگ هم اعتراضی نسبت به واقعه‌ای بود که شب قبل اتفاق افتاده بود. بعد موفقی که از مسافرت اعلیحضرت اطلاع حاصل شد معلوم شد موضوع تازه و غیر مترقبه‌ای پیش آمده است. به وسیله تلفن قرار شد آقایان دکتر شایگان، دکتر ستجایی، مهندس زیرک‌زاده، مهندس حسینی، عصر قبل از میتینگ منزل آقای دکتر مصدق بیایند. در حدود ساعت ۴ بعد از ظهر خانه آقای دکتر مصدق رفتیم همه آقایان بودند. گمان می‌کنم آقای دکتر قاطمی هم در آنجا پیدا شد و اظهار داشت می‌خواهد عصر در میتینگ صحبت کند. بنده مخالفت کردم که چون شما عضو دولت هستید نباید صحبت کنید ولی او در میتینگ شرکت کرد و بیاناتی نمود...»

عرض می‌کنم بسیار خوب آقای دکتر مصدق میتینگ را به قول شما احزاب ملی به راه انداختند. شما به اصطلاح از وزیر خارجه‌ات نرسیدی که در میتینگ احزاب ملی چه می‌کنی؟ آیا در دنیا سابقه دارد که احزاب ملی، اصناف، نجار خلاصه مردم به قول دکتر مصدق میتینگ دهند. باز به قول دکتر مصدق وزیر خارجه مملکت سر و کله‌اش در آن میتینگ پیدا شود و در افشائی نماید. واقعاً دکتر مصدق نفهمید که آن وزیر خارجه قلابی چه تلگرافی به سقزای کشور شاهنشاهی نموده است. لطف قضیه این جاست که اگر بگوید

فهمیدم تأیید کیفرخواست و اگر بگوید نفهمیدم تأیید مجرمیت است. آیا واقعاً مقدرات ملت ایران جز دست مصدق، به دست کس دیگری بود؟ به هر حال میتینگ برپا شد و سلامتی جریان آن به دنیا اعلام گشت. در تمام این جریانات معلوم نیست چرا آن ارتشی که دکتر مصدق می‌گوید بخوبی می‌توانست از نعره‌کشان جلوگیری کند چرا جلوگیری نکرد؟ جلوگیری نکرد چون رباحی مثکی به مصدق بود و نه تنها دستور جلوگیری نداد بلکه دستور داد نعره‌کشان را به حال خود بگذارید. اینهم گفته من نیست مدرک ارائه داده‌اند و دفاعی ندارند بکنند. دادگاه باید مدارکی را که من تقدیم نموده‌ام با دقت بخواند آن وقت رأی مقتضی صادر فرماید. مصدقی که همواره برای فریب مردم، برای اغفال برای گریز از کیفر تلاش می‌نماید یک بحث بسیار جالب توجهی در مورد یکی از مدارکی که کیفرخواست نوشته‌ام نمود و آن موضوع شورای سلطنتی بود. من به عرض دادگاه می‌رسانم که وقتی مصدق و چند نفر دیگر تعقیب شدند با بازپرس صحبت می‌کردم دو به دو می‌گفتم اینها هر چه بگویند موضوع شورای سلطنتی را چه خواهند گفت ولی در موقع تحقیقات فهمیدیم ماها از مرحله پرت هستیم، ماها بی‌سوادیم. اکنون در دادگاه ملاحظه می‌شود که مصدق درباره شورای سلطنتی چنان صحبت می‌کند که باید با دقت به این صحبت‌ها رسیدگی نمود تا مسطلب برای عموم روشن شود. دادگاه محترم مستحضرنند که بعضی کلمات و الفاظ و اصطلاحات هست که در تمام دنیا مفهومی یکی است از جمله واژه «شورای سلطنتی». شورای سلطنتی جز این نیست که سلاطین موقعی که مسافرت می‌کنند یا در اثر پیش‌آمدی از انجام وظایف سلطنت معذورند شخصاً هیئتی را به نام و به اسم تعیین می‌کنند و مقرر می‌دارند در غیاب آنان، آن شورا وظایف سلطنت را انجام دهند. (یکی از خانمها از جایگاه نماشاچیان گفت: «اگر بی‌خبر رفته چه باید کرده»).

زننگ رئیس؛ ساکت بیرونش کنید. (خانم مزبور را از جلسه اخراج نمودند). توجه کنند تماشاچیان هرکس کوچکترین نظاهری بر له یا بر علیه بکند فقط اکثراً به خارج کردن او از این دادگاه نخواهم نمود و ۱۵ روز به حکم قانون بازداشتش خواهم نمود.

دادستان: مصدق موضوع شورای سلطنتی را برای فریب ملت ایران عنوان می‌نماید. در دادگاه تجدید نظر درباره این شورا و تصمیماتش چنین گفت: «در آن دادگاه بکرات گفته‌ام و در این دادگاه هم می‌گویم که نظر این بود هیئت وزیران بوسیله تلگراف و یا اعزام چند نفر به رم از پیشگاه ملوکانه تقاضا کنند که در غیاب شاهنشاه انجام وظایفی را که به عهده مقام سلطنت است مسوق نمایند و در صورت عدم موافقت شورای سلطنتی از طریق و فراندوم تعیین شود». بسیار صحیح است در اینجا دکتر مصدق نمی‌داند چه توضیحی دهد. شاهنشاه که سوگند یاد کرده‌اند قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان باشند، فرمان عزل مصدق را با آن اوضاع و احوال صادر می‌فرمایند...

در ساعت ۱۰ و نیم جلسه بعنوان تنفس تعطیل و در ساعت ۱۱ مجدداً تشکیل گردید و دادستان به اظهارات خود ادامه داد.

داجستان: در شرایط خاصی فرمان عزل مصدق صادر شد. مصدق می‌گوید تخت وزیر بودم و بالاتر در دادگاه بدوی می‌گفت اکنون هم تخت وزیرم. ناز گیها را نمی‌دانم که می‌گوید نخست وزیرم یا نه؟ پسندۀ عرض می‌کنم. مصدق در روز ۲۵ مرداد فرض می‌کنیم نخست وزیر است. فرمانی به او رسیده اصالت دارد یا ندارد. نافذ هست یا نیست. آورنده می‌خواسته کودتا کند می‌خواسته دکتر مصدق را کت بسته تبعید کند و هر چه بالاتر از اینها. آیا آن هیئت وزیران مصدق به موجب اصول ۶۰ و ۶۱ متمم قانون اساسی نباید در جریان آن وضع قرار بگیرند؟ وزیران مصدق مسئولیت مشترک نداشتند؟ مصدق که ثابت است روز ۲۵ مرداد که سهل است اگر به یکی دو نفر از وزیران گفته باشد به همه نگفته است ولی عیب چیز دیگر است. مصدق اساساً قانون اساسی را قبول نداشته و ندارد کدام دلیل از این بالاتر که خود مصدق گفت. مجلس به بیانه استنبضاح از جریان قتل افشارطوس می‌خواست دولت را استیضاح کند و تن به این کار ندادم. آیا اصل ۳۳ متمم قانون اساسی مقرر نمی‌دارد که هر یک از مجلسین حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور ممکناتی دارند؟ شورای سلطنت را مصدق بررسی می‌کند. در روزنامه‌ها نوشتند که منتها در روز ۲۸ مردادماه به اصطلاح شورای سلطنتی تشکیل می‌شود. در دادگاه بدوی گفتم مصدق ملت ایران را غریب داد. شورای سلطنتی را باید شخص اعلیحضرت تشکیل دهند. بسیار خوب. باز فرض می‌کنیم مصدق و یک عده فضیلابی دور و بر او معنی شورای سلطنتی را نمی‌دانستند. بیستم مصدق در این دادگاه چه گفت؟ گفت اول می‌فرستادیم از شاه سؤال شود و اسدعا شود تشریف بیاورند. توضیح دهد چرا فرستادی؟ آدم نداشتی؟ وسیله نداشتی؟ آیا به جای آن تلگراف که سفر با شاهنشاه تعاس نگیرند ممکن نبود یا تلگراف از اعلیحضرت استدعای مراجعت نمایی؟ چرا عمل نکردی. ولی تعجب می‌فرماید بدون اینکه آن دو عمل انجام گردد بدون اینکه هیئت وزیران رسماً در جریان کار باشند بدون آنکه اساساً مصدق بفرض اینکه به قوانین آشنا نیست. به وزیر دادگستری خود مراجعه کند که در دادگاه بدوی گفت شورای سلطنتی یعنی چه؟ مصدق باز بدون اینکه هیئت وزیران را در روز دوشنبه مثلاً که در خانه‌اش جمع شدند و مذاکره دربارهٔ ریل و تراورس راه‌آهن می‌کردند. جای می‌خورند گل می‌گفتند. گل می‌شنیدند. بدون آنکه کلمه‌ای از شورای سلطنتی صحبت کنند دستور می‌دهد تلگرافی به همه استاندارها با بی‌سیم ارشاد برای حصول اطمینان قطعی مخایره تمایند. این عمل را مصدق در روز ۲۸ مردادماه انجام می‌دهد و ساعت ۱۲ آن روز این تلگراف مخایره می‌شود منتهی مصدق بیچاره معنای سلطنت را نمی‌دانسته است. اینک آن تلگراف را قرائت می‌کنم:

«تلگراف بی‌سیم مهندسی - شماره ۵ - مخایره شود - فرمانداری - و نوشت استانداری چون برای مراجعه به آرای عمومی که دستور آن به زودی صادر می‌شود باید فرمانداران و بخشداران در محل مأموریت حاضر باشند در تاریخ وصول تلگراف پیشنهاد نقل و انتقال و مرخصی و استفاده از مرخصی‌های اعطاتی موقوف به بعد خواهد شد. کلیه فرمانداران و بخشداران باید در محل مأموریت بمانند. ضمناً به کلیه فرمانداران و بخشدارانی که در مرخصی هستند ابلاغ فرماید که بیدرنگ به محل مأموریت خود مراجعت نمایند و برای شهرستانها و بخشهایی که فاقد فرماندار و بخشدار است یا پیشنهادهایی کرده‌اند که انجام تباخته معاون

فرمانداری یا بخشداری یا یکی از رؤسای ادارات محل را مسقتضی باشد با یک نفر از کارمندان استانداری یا فرمانداری را مؤقناً به کفالت تعیین و ابلاغ نمایند که به فوریت در محل حاضر شود. اعتبار لازم برای هزینه سفر مأمورین حواله خواهد شد. وصول تلگراف را فوری اطلاع دهید. ۲۲/۵/۲۸ - وزیر کشور.

اینکه می گویم کار مملکت را یکسره کرده بودند استاد من به روزنامه خارجی نیست کار مملکت یکسره شده بود مصدق یک توبه مزه و فراندوم را چسبیده بود دستور صادر کرده که برای بار دیگر بقول خودش به روشنفکران شهرستانها ابلاغ کنند که هر کس موافق من است در فلان میدان حضور پیدا کند و هر کس مخالف من است در میدانی دیگر به انضمام اینکه تصریح نماید اگر رأی به من دادید مفهوم آن این است که طالب جمهوریت ایران هستیم. مصدق بدبخت (با فریاد) معنای سلطنت را نمی داند معنای سلطنت این است که دیگر در این معنا حساب روشنفکر و با سواد و بی سواد نیست. ایلات و عشایر شاهدوست ایران، بزرگان ایرانی، کارگران ایرانی، ارتش ایران، اگر مصدق مجال پیدا کرده بود که این رفتارندوم را عملی کند نمی دانم به سر او و سراعوان و انصار او چه می آوردند. ایرانی می داند سرپایش در اساس سلطنت است. این تاریخ ایران است. به هر جهت روز ۲۸ مرداد روز عجیبی بود... یک نکته سر تیپ ریاحی در این دادگاه گفت و یک عریضه به پیشگاه ملوگانه تقدیم داشته بود. سر تیپ ریاحی در آن گفتار و در آن عریضه می نویسد و می گوید انضباط ارتش در این بود و هست که آن افسرانی که نحت نعقب درآمده اند مرخص شوند. توضیح لازم را قبلاً داده ام این توضیح را اضافه می کنم که از اقرار سر تیپ ریاحی چنین معلوم می شود که سر تیپ ریاحی یا مصدق به قول خودشان وزیر دفاع ملی در روز ۲۸ مرداد ماه امر صادر کرده اند که مردم را در مقابل خانه ۱۰۹ به مسلسل بینند. اگر چنین است رسم مردانگی این است که در این دادگاه بر پا خیزند و صریحاً بگویند آری ما امر صادر کردیم که مردم شاهدوست را در خاک و خون بکشیم. تا این لحظه اینها چنین چیزی نگفتند ولی از طرف دیگر یکی آئین نامه می خواند دیگری دم از قانون اساسی می زند. در روز ۲۸ مرداد ماه مقاومت خانه ۱۰۹ دو مرحله منماین داشت: یک مرحله از صبح تا لحظه ای که مردم، مردم شاهدوست، سربازان جاناناز، ایستگاه رادیو تهران را اشغال کردند مرحله دیگر پس از تصرف ایستگاه رادیو بود. پس از آنکه نخست وزیر کشور، همان کسی که باید تحت الحفظ و کت بسته به تهران اعزامش کنند رسماً و صریحاً اعلام نمود که زمام امور را عملاً در دست گرفتم در این مرحله و پس از این جریان بود که آن لکه ننگین و آن افتضاح در مقابل خانه مصدق به بار آمد. در آن مرحله بود که کشتار دسته جمعی شد. سر تیپ ریاحی و مصدق در آخرین دفاع توضیح دهند دو کدام یکی از این دو مرحله امر صادر کردند که مردم را کشتار کنند. تصور نمی کنم بتوانند توضیحی دهند اینها دست به آن خونریزی زدند در حالی که می دانستند مشر ثمر نیست. اینها به آن طرز فجیع از ملت ایران انتقام گرفتند. این شاهشاه است که با این مراتب به دادگاه این افتخار را می دهند که اعلام می دارند نارواییهای مصدق را نسبت به خودم نادیده می گیرم. ایکاش مصدق السلطنه یک هزارم از این حس گذشت، خصالت بزرگ منشی بهره داشت. ایکاش آنقدر جوانمردی داشت که در این دادگاه نگویید در بعضی مواقع که فلان عمل را فلان شخصی انجام داد از او بپرسید.

دادگاه محترم مستحضرند که جرم منتسب به متهمین کیفرخواست خود را منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته‌ام. در دادگاه بدوی مصدق و وکیل مدافعتش و وکلای مدافع ریاحی استدلال می‌کردند که منظور از مقررات ماده ۳۱۷ سوء قصد به حیات پادشاه و ولیعهد است. هر چند استدلال آنها بکلی بی‌مایه و بی‌پایه بود در آن دادگاه شرح مبسوطی بیان داشتم که از تکرار آن خودداری می‌کنم و موضوع را غیر قابل بحث می‌دانم. زیرا اگر منظور از مقررات ماده ۳۱۷ سوء قصد به حیات پادشاه بود قانونگذار این موضوع را صریحاً در ماده ۳۱۶ پیش‌بینی کرده است. یک نظر سطحی به ماده ۳۱۷ می‌رساند که تا چه حد آن عنوان مدافعتی بی‌پایه است. (ناظر به ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش را قرائت کرد).

ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم اینجانب وظیفه خود را انجام شده می‌دانم. چه در دادگاه بدوی و چه در این دادگاه جز خدا - عدالت - قانون هیچ نکته‌ای در مدنظر من نبوده است. از هیچ تسهیدی نهراسیدم و از هیچ افترا و تهمت بی‌بخود واه ندادم. زیرا در برابر انجام وظیفه هیچ چیز نباید در مدنظر باشد جز همان انجام وظیفه من تابع احساسات و عواطف نشدم بالاترین دلیل اینکه سرتیپ تقی ریاحی را تعقیب نمودم و هستند متهمینی که متجاوز از ۳۰ سال است که به آنها ارادت دارم. در این لحظه که وظیفه‌ام خاتمه می‌یابد موظفم چه درباره مصدق و چه درباره ریاحی چند کلمه‌ای بگویم. مصدق سراسر زندگانش این بوده که به ملت ایران با رویه منفی و همواره در نقش اقلیت نوید می‌داده است که اگر روزی زمام امور مردم را در دست گیرد همه مصائب این ملت مرتفع می‌شود.

مردم نجیب ایران چنان استقبالی از مصدق نمودند که تاریخ مملکت را کمتر نظیر دارد که مردی تا این اندازه مورد توجه عامه قرار گیرد ولی متأسفانه و بدبختانه آنچه پیران قوم در خشت‌خام می‌دیدند جوانان ما نیز در روزنامه‌های ۲۵ الی ۲۸ مرداد به چشم دیدند.

مصدق یک عمر دم از قانون می‌زد، یک عمر از قساتون اساسی سخن می‌راند. یک عمر دم از آزادیخواهی می‌زد. دیدیم به چشم که هر دولتی بر سر کار می‌آمد مصدق می‌گفت با این دولت مخالفم چون حکومت نظامی برقرار کرده است. دیدیم به چشم که خود در دوره ۱۲ شرح مبسوطی بیان داشت که انجمن‌های ایالتی چرا تأسیس نمی‌شود ولی دولتی که خواست آن انجمنها را تأسیس کند او را عامل بیگانگی خواند. مصدق کار را به آنجا کشانید که برای طرف مخالفین آدم‌کشی را مباح دانست. خدا را شکر می‌کنم که مصدق در این دنیا ماند و به دستگاه عدالت تسلیم شد تا آنچنان که بود به جامعه معرفی شود تا ملت ایران چشم خود را باز کند. اینکه عرض کردم بزه منتسب به مصدق مقرون به علل مشدده است روی همین عللی بود که به عرض رساندم، روی این اصل بود که ملت ایران از مصدق چشم خدمتگزاری داشت. او ملت ایران را ناامید کرد. آن چنان ناامیدی که تا سالیان سال هر کس دم از وطنپرستی بزند می‌گویند ای آقا آنکه مصدق بود چنان از آب درآمد. و اما در مورد سرتیپ ریاحی، معتقدم سرتیپ ریاحی باید اعدام شود از لحاظ وظیفه قانونی در عقیده خود راسخ بوده و به عقیده خود ایمان دارم ولی وجدان من به من حکم می‌کند که به عرض برسانم من در طول جریان دادگاه بدوی و این دادگاه سعی داشتم کمتر به روی سرتیپ ریاحی نگاه کنم زیرا سرتیپ ریاحی از افسرانی بوده است که افتخار ارتش بود، او در خارج کشور افتخار ارتش بود او واجد

معلومات کافی است، او بی اندازه متین، محبوب و منظم است. موظفم به عرض برسانم که آن روزی که مصدق مرتیب ریاحی را در رأس سناده قرارداد باز هم کسانی که وارد بودند بخوبی می دانستند که مرتیب ریاحی در یک ورطه هولناکی افتاده. باز هم عرض می کنم دادرسان محترم، دستگاه عجیبی بود مرتیب ریاحی را به کاری منصوب کردند که کوچکترین بهره ای از آن کار نداشت. بهر جهت چه وظیفه وجدانی چه وظیفه فائزونی خود را خاتمه یافته می دانم و امیدوارم خداوند متعال به شما دادرسان محترم این توفیق را عنایت فرماید که هرگاه اینجانب در اظهارات خود در بیانات خود اشتباهی کرده ام شما آن را نرمیم فرمایید و دیگر به هیچ وجه عرضی ندارم.

رئیس دادگاه: قبل از اینکه آخرین دفاع آقایان متهمین اعلام گردد، دادگاه لازم می داند که توضیحاتی در مورد نامه های که تبصیر دادستان ارتش در موقع تسلیم نامه صراحتاً فرمودند که این نامه ها برای بایگانی تسلیم می شود، برای اینکه سوء تفاهمی در اذهان عمومی حاصل نگردد توضیح دادستان چه نوشته شده و در اطراف مندرجات آن ادعای نامه در محضر دادگاه چه توضیحاتی داده اند و آقایان متهمین و وکلای مدافع آنها چگونه دفاع کردند بنابراین مندرجات نامه های وارده به حکم قانون و وجدان منشأ تضاد دادگاه واقع نخواهد شد.

اینک به آقایان متهمین و وکلای مدافع آنان اعلام می شود چون تبصیر دادستان صریحاً اظهار فرمودند که دیگر به هیچ وجه مطلبی ندارند و سخنی نخواهند گفت لذا آخرین دفاع خود را بنمایند (دکتر مصدق دست خود را بلند کرد) چنانکه در جلسات مکرر دادگاه گفته ام متهمین آزادند که هر چه برای دفاع خود لازم می دانند بگویند و رعایت مقررات و قانون را از لحاظ نزاکت بفرمایند (دکتر مصدق روی میز زد) آقای دکتر مصدق مطلبی دارید؟

دکتر مصدق: ریاست محترم دادگاه به ضمن نامه ۱۲ اردیبهشت ماه ۳۳ به عرض رساندم چون در جلسه روز قبل تبصیر مرتیب سیاسی رئیس رکن ۲ ستاد ارتش به عرض دادگاه رسانید روز ۲۵ اطلاع حاصل شد منتهی به چه صورتی این تظاهرات انجام می شود موضوعی است که زابنده وقایع شب ۲۵ بوده است. این است که برای کشف حقایق نقاضا می شود تا آخرین دفاع متهمین شروع نشده و موقع تحقیقات منتفی نشده افسرانی که دو وزیر دولت اینجانب و یک نماینده مجلس را در خانه خود مضرورب نموده بدون لباس و بای برهنه آنها را به سعدآباد برده بازداشت کرده اند و نیز افسرانی که دستخط اعلیحضرت همایون شاهنشاه را که روز ۲۲ مرداد توشیح شده ولی ساعت ۱ بعد از نیمه شب ۲۵ مرداد یا سر بازان مسلح به بیخشد بنده می گویم مسلح به مسلسل و شصت تیر به عرض کردم فرمان را آوردند به دادگاه احضار شوند و از آنها سؤال شود و نتیجه تحقیقات به استحضار عامه برسد امیدوارم که این نقاضای قانونی مورد قبول واقع شود و دادگاه بی فرضی خود را ثابت نماید. بنده همیشه امتحان کرده ام که تبصیر محترم هیچ نامه ای را بلا جواب نگذاشته ام و با سرعتی هر چه تعاملتر جواب نامه ها را داده ام ولی قبلاً در حین تنفس سرکار سرهنگ شاکری منشی

محترم دادگاه اظهار نمود که تیسار محترم فرموده‌اید چون قرار صلاحیت صادر شده نمی‌توانید این افسران را به دادگاه احضار کنید این است که عرض می‌کنم احضار آنها مربوط به صلاحیت نیست احضار آنها مربوط به ماهیت است. همچنانکه سرنیپ سیاسی را احضار فرمودید و این احضار بعد از رأی صلاحیت واقع شده می‌بایستی این افسران را هم احضار فرمایید و از آنها سؤال کنید برای چه. به حکم کسی برخلاف اصل ۱۳ قانون اساسی که می‌گوید: در هیچ خانه‌ای نمی‌توان وارد شد این افسران که محافظ اعلیحضرت بوده‌اند و به هیچ وجه وظیفه نداشتند که در چنین کاری دخالت کنند شب دو وزیر و یک وکیل را مضروب کردند بی لباس و پای برهنه آنها را به سعدآباد بردند و توقیف کردند. افسرانی که دستخط شاهنشاه را که در تاریخ ۲۲ مرداد صادر شده چنین دستخطی را که می‌بایست همان روز در شرایط عادی نه یک ساعت بعد از نیمه شب بیاورند و به من ابلاغ کنند. اینها تمام وقایعی است که علت وقایع روزهای آخر مرداد شده است. کسی نمی‌تواند بگوید یک کاری بکنند و این کار اثری نداشته باشد. اگر کسی به کسی فحش داد فحش می‌شنود. اگر کسی به کسی سبلی زد لا اقل یک سیلی می‌خورد. من در این دادگاه شکایت می‌کنم که این اشخاصی که مرتکب این اعمال خلاف قانون شده‌اند این اشخاص که تمام وقایع آخر مرداد در نتیجه عملیات آنها شده است چرا نمی‌خواهید از آنها سؤال کنید؟ چه مانعی دارید؟ دادگاه بدوی تمام وزرای مرا در این جا آورد و سؤالاتی از آنان شد و شما ریاست محترم دادگاه باید آنها را بیاورید و بیاورید چرا برخلاف قانون اساسی خانه ۳ نفر می‌روند و آنها را مضروب می‌کنند. من وقتی که روز ۲۵ مرداد دکتر فاطمی را دیدم یقین کردم که خودکشی می‌کند. اگر آنها را نخواهید وظیفه وجدانی خود را انجام نداده‌اید؛ به خدا نداده‌اید. آقا اینها مطالبی است که برای صلاح این مسئله ضرورت دارد. این مرد به من می‌گوید چرا من روزنامه‌های خارجی را می‌خوانم. آقا مگر روزنامه‌های داخلی جرئت می‌کنند چیزی بنویسند این درباره نامه اولم بود. درباره نامه دوم چون در جلسه قیام آقاسی سرتیپ آزموده چنین اظهار نمود که من هم تلاش کردم که مصدق سرسخت را وادار به اعتراف جرم کنم که بخواست خداوند اعتراف نمود. چون اینجانب مرتکب جرمی نشده‌ام که اقرار کرده باشم نقاضا می‌شود امر بفرمائید اظهارات اینجانب را از روی صورت مجلس جلسات قرائت کنند. آزموده بقدری در این دادگاه برخلاف حقیقت صحبت کرد و بقدری سخنان مرا تحریف کرد که من به دستور تیسار ریاست دادگاه بین سخنان او چیزی نگفتم و نمی‌خواهم به افسری که در اینجا به سمت دادستانی نشسته است بگویم دروغ می‌گوید. فقط نقاضا دارم سخنان مرا از صورت جلسات قرائت نمایند تا امر روشن شود. دیگر عرضی ندارم و چنانچه دادرسان محترم محظوری در احضار آن افسران دارید من نه فقط برای چند نفر بلکه برای عموم نمی‌خواهم محظور تولید کنم بعرض خاتمه می‌دهم و در جلسه فردا حاضر می‌شوم که از خود دفاع کنم.

رتیس دادگاه: گرچه دادگاه مکلف نیست که به هر توضیح و سؤال طرفین دعوا جواب دهد ولی برای اینکه سوء تفاهمی در اذهان حاصل نگردد که دادگاه از راه حق و حقیقت منحرف گردیده در جواب اظهارات جناب آقای دکتر محمد مصدق می‌گویم: